



ریشه هایم در خاک
شاخه هایم در آسمان
و دل دارم سبز سبز
به وسعت دل های مردم مهربان



با شما همچنان قصه مهربانی ادامه دارد ...

مشهد، بزرگ راه امام علی (ع) - میدان شهید فهمیده به سمت میدان قائم جاده اختصاصی آسایشگاه
روابط عمومی ۰۵۱-۳۶۶۶۰۰۰ / تلفن خانه ۰۵۱-۳۶۶۵۷۰۳۲-۳
دفتر مرکزی مشارکت ۳۶۶۶۱۶۶ - ۰۵۱-۳۶۵۸۲۱۸۴ / دفتر فرودگاه ۰۵۱-۳۳۴۰۰۱۹۲
دفتر میدان برق، نبش امام رضا ۳۲ ۰۵۱-۳۸۵۹۳۹۰۲
کارت بانک ملی ۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۱۰۳۹۱ / کارت بانک ملت ۰۷۹۲۰۸ ۶۱۰۴۳۳۷۷۰

 fayyazbakhshcharity

 www.fbrc.ir

شوق حضور

فصلنامه فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و خبری

مؤسسه خیریه توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی شهید فیاض بخش (عبد ا... هنری) مشهد

فهرست مطالب

- ۴ آسایشگاه از نگاهی نزدیک تر
- ۶ سخن مدیر مسئول
- ۷ سخن سردبیر
- ۸ با نیک اندیشان
- ۱۰ بر اساس داستان های واقعی زندگی مددجویان
- ۱۲ بازحمتکشان
- ۱۴ با یاوران
- ۱۸ معرفی چهره های خدوم
- ۲۰ خبر
- ۲۶ روانشناسی
- ۲۷ داستان کوتاه
- ۲۸ با مشاهیر معلول:
- ۳۰ معرفی فیلم
- ۳۱ معرفی کتاب
- ۳۲ ورزشی
- ۳۴ توبیخشی
- ۳۶ تابستان سفر کجا بریم؟
- ۳۸ ایستگاه گل کاری
- ۳۹ ایستگاه آشپزی
- ۴۰ جدول
- ۴۱ احکام معلولین
- ۴۲ طرح جامع
- ۴۴ لگلیسی
- ۴۵ عبری

شورای سیاست گذاری: هیأت مدیره
مدیر مسئول: یوسف کامیار
سردبیر: سید محمد مهدی حسینی
مدیر اجرایی و ایده پردازی: سیده حشمت نبوی
هیأت تحریریه: غلامحسین امیاری، محمد طاهر پیک، هادی خوشانی،
فرزانه شایخ، مهدی عیدیان، علی ناصری و سیده حشمت نبوی
همکاران این شماره: راضیه بهنام، نجمه درویشی، فاطمه محمدی، زهرامخلوقی،
نام و یاد زنده باد جعفر تشکری و زنده یاد محمد بن آبادی اعضای فقید
تحریریه ی شوق حضور گرامی باد.

عکس: امید استادی
حروف چین: روابط عمومی
نمونه خوان: مهدی عیدیان
ویراستاری: روابط عمومی
صفحه آرا و گرافیک: امیرعلی ارباب معروف

بسته بندی: به همت نیکو کاران گرانقدر خانواده ی محترم شیعه زاده
و بستگان محترم
* از نیکو کاران گرانقدر و خوانندگان محترم پوزش می طلبیم که به
خاطر هزینه های سنگین کاغذ و چاپ، شوق حضور مجدداً به فصلنامه
تبدیل گردیده است.
* نیازمند کمک های ارزشمند شما برای استمرار انتشار نشریه شوق
حضور هستیم. خواهشمندیم تصویر فیش واریزی را به شماره
۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ در واتساپ ارسال بفرمایید.
* تبلیغات شما در مسیر معرفی برندگان به عنوان حامی معلولین و سهمیم
شدن در کار خیر می تواند گره گشای بخشی از مشکلات و
هزینه های سنگین درمان و توانبخشی ۵۵۰ فرزند این خانه باشد.
هماهنگی ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰

- دست نوشته ها و عکس های خود را با موضوع معلولیت، توانبخشی
و خواندنی های جذاب به شماره اعلامی، در واتساپ ارسال نمایید.
- از اینکه مسئولیت آثارتان را به عهده می گیرید و ویرایش نهایی را
به ما می سپارید، صمیمانه سپاسگزاریم.
- درج مقاله ها، دیدگاه ها و آگهی ها در شوق حضور به مثابه تایید
آن ها نیست. بررسی، تحقیق و اطمینان از درستی آن بر عهده شما
بزرگواران است.
جهت اطلاع خوانندگان محترم و نیکو کاران گرانقدر، به منظور رعایت
اصول خبر نویسی و مطبوعاتی، پیشوند خانم و آقا، قبل از نام افراد
درج نگردیده است که پیشاپیش پوزش می طلبیم.

آسانترین راه های پرداخت نقدی

Pay.fbr.ir

#۷۸۰*۵۱۱۶۶۶۶

۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰

لینک مستقیم پرداخت

سالمه همایری

۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸



کمتر از آهوک نیستم
می شه ضامنم بشین





مددجویان: بیش از ۵۳۰ نفر با معلولیت غالباً جسمی حرکتی و هزار و دویست مددجوی غیر مقیم با دریافت خدمات روزانه در ماه سپید و پنجاه نفر پرسنل با مجموعه‌های تابع، پذیرش مددجویان با معرفی نامه از سوی اداره‌ی بهزیستی و هماهنگی گروه‌های جامعه‌ی هدف بهزیستی خراسان رضوی.

درمانی: حضور پزشکان مقیم مرکز و ویزیت مددجویان توسط پزشکان متخصص در رشته‌های اورولوژی، پوست، ارتوپدی، داخلی، اعصاب و عمل‌های جراحی در بیمارستان‌های داخل شهر و خارج از استان.

واحد پرستاری: استقرار در هر بخش با پرونده‌ی ویژه‌ی درمانی و پزشکی برای هر مددجو.

توانبخشی: کاردرمانی، گفتاردرمانی، فیزیوتراپی، مددکاری، روانشناسی، هیدروتراپی، مهد کودک، اتاق بازی، مونته‌سوری و روانشناسی.

تغذیه و بهداشت: با حضور کارشناسان بهداشت محیط و تغذیه.
ورزش ضمن سلامت معلولین: ورزش صبحگاهی (همگامی)، فعالیت درش رشته‌ی ورزشی، حضور در مسابقات کشوری و بین‌المللی و کسب مدال و مقام‌های ارزنده.

امور فرهنگی: آموزش قرآن، هنرهای نمایشی، هنرهای آوایی، بازی بارنگ، پتینه، عروسک‌سازی، خوشنویسی، نقاشی، کتابخوانی، دوره‌های فن بیان و میزگردهای فرهنگی، اورینگامی، قصه‌خوانی، شاهنامه‌خوانی، آموزش زبان انگلیسی، فعالیت چشمگیر ۲۲ تن از مددجویان کم‌توان در سوداآموزی.

تحصیل و آموزش: با دو بخش مجزای دانش آموزی دختران و پسران و تحصیل در مقاطع مختلف از پیش دبستانی تا دانشگاه. رسیدن به مدارج عالی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و اشتغال به خدمت در مشاغل مختلف دولتی و خصوصی.

حرفه آموزی: نیمی از مددجویان، روزانه در حال آموختن مهارت و حرفه آموزی هستند. کارگاه‌های فعال: خیاطی، معرق، قلم زنی، مونتاژ، چرم‌دوزی، کامپیوتر، بافندگی، فرش بافی، شمع‌سازی، تعمیر موبایل.

مسکن: توجه به ساخت مسکن برای مددجویانی که ازدواج نموده و مستقل شده‌اند از سیاست‌های این مؤسسه می‌باشد. ساخت مسکن در شهرک آسایشگاه شهید فیاض بخش با ۵۰ واحد و یک باب مسجد و ۱۸ واحد آپارتمان مناسب‌سازی شده در منطقه‌ی حجاب و اندیشه.

رفاه و اوقات فراغت: تشریف به حرم مطهر رضوی، اردوهای تفریحی، در باغات و مناطق بیلابلی و اماکن تاریخی، فرهنگی و سفرهای تفریحی و زیارتی به نقاط مختلف کشور.

کلینیک دندانپزشکی: با حضور ۱۲۰ دندانپزشک افتخاری و حمایت و پشتیبانی نیکوکاران، علاوه بر ۵۵۰ فرزند این خانه در خدمت درمان بیماری‌های دهان و دندان معلولین عزیزان، استان‌های هم‌جوار و حتی معلولین کشورهای همسایه نیز می‌باشد و بیش از ۱۸ هزار پرونده دندانپزشکی در این کلینیک وجود دارد.

تحولات: توسعه‌ی فضای ساختمانی بخش‌های چهارگانه، ساخت و توسعه کارگاه‌های اشتغال، مجموعه‌ی ورزشی شادروان علی حمیدی، پارک به مساحت تقریبی دو هکتار، سردخانه‌ی زیر صفر و بالای صفر، رختشویخانه، آشپزخانه، حمام بهداشتی بخش اطفال، مردان و زنان، کارگاه صنایع سلولزی، کشتارگاه بهداشتی، آرایشگاه بخش مردان، سالن غذاخوری کارکنان و مددجویان، کتابخانه، کلینیک تخصصی دندانپزشکی، مجموعه‌ی آب درمانی و استخر سرپوشیده‌ی ویژه معلولان و شروع فاز اول طرح جامع با چشم‌انداز خدمات دهی شبانه‌روزی برای ۱۵۰۰ مددجو و همچنین خدمات دهی روزانه به عموم معلولین.

آسایشگاه از نگاهی نزدیکتر



آنچه از این خانه باید بدانید

- ✓ **بزرگترین مؤسسه‌ی توانبخشی معلولین جسمی حرکتی کشور**
- ✓ **خدمات کامل سرپرستی، درمان، توانبخشی، آموزشی، ورزشی، رفاهی و فرهنگی برای ۵۵۰ مددجوی ساکن مؤسسه از شیرخوار تا کهنسال، در چهار بخش اطفال زنان، مردان و محصلین (دختر و پسر)**
- ✓ **خدمات دهی روزانه به ۱۲۰۰ مددجوی خارج از مؤسسه**
- ✓ **مخارج مؤسسه در ماه بالغ بر ۶۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که تأمین ۸۰ درصد هزینه‌های مؤسسه توسط مردم نیکوکار تأمین می‌گردد**

بیش از پنجاه سال پیش زنده یادان دکتر محمد ارسطوپور، محمد بهادری، دکتر خدیوی، قدس نه‌ری، بلال لشکری و عبدا... هنری صفحاتی از زندگی‌شان را به گونه‌ای نوشتند که امروز نام‌شان در این خانه ماندگار شده است. این قصه از اندیشه در مورد زندگی افراد بی‌سر و سامان آغاز شد. فکر سامان‌دهی افرادی بی‌پناه، معلولانی که برای زنده ماندن جز تکدی‌گری راهی نداشتند و مطرود جامعه بودند، کاری بسیار بزرگ و سنگین بود و جز در پرتو اندیشه‌های پر بار و گام‌هایی بلند امکان‌پذیر نبود.

سرانجام اولین تشکل معلولان به همت آن‌ها پدید آمد و هنری که در اثر سانحه‌ی رانندگی دچار معلولیت شده بود و با معلولان درد مشترک داشت، به پیشنهاد دکتر محمد ارسطوپور، مدیریت کار را به عهده گرفت. با برنامه‌ریزی ارسطوپور و تلاش و صفا ناپذیر هنری، زمینی دریافت کردند و آسایشگاهی را با چند خوابگاه و یک بخش کوچک اداری به بهره‌برداری رساندند، اما عبدا... هنری قبل از افتتاح آسایشگاه در هشتم اردیبهشت ۱۳۵۰، دارفانی را وداع گفت و آسایشگاه بانام عبدا... هنری به بهره‌برداری رسید.



پای حرف دل شان که بنشینی آرام می شوند

● سیده حشمت نبوی



که باید خفقان بگیرم! این جور وقت ها پارک از همه جا بهتر است. روی نیمکت می نشینم، روبرویم قرار می گیرد. چشمانش برق می زند، درست مثل دخترک های شیرین و بامزه... سرش را به سینه ام می چسباند. دستی به سرش می کشم. شروع می کند به گریه... اشک هایش جلوی روسری ام را کاملاً خیس کرده لحظات طولانی صدای هق هقش، آغوشم را پر می کند... کم کم هق هق به قهقهه تبدیل می شود. حتماً با خودتان می گوئید من خل شدم! آره آره، اصلاً من دیوانه ام!

می گویم: اتفاقاً چقدر خوشحالم یکی مثل خودم پیدا کردم... خون زیر پوستش می دود و چهره ی زردش ناگهان قرمز می شود. آخ خدا یعنی یک دیوانه ی دیگر مثل خودم این جا هست! اما شما که درد ندارید... شما که غم ندارید... شما چطور می توانید حرف های من را بفهمید. تلخندی می زخم! سریع حرفش را پس می گیرد، شاید شما هم دردی یا غمی دارید که من خیر ندارم. درسته؟!

به علامت این که دوست دارم حرف هایش را گوش کنم، نگاهش می کنم. پشت سر هم کلمات آماده برای نشان دادن بدبختی اش تحویل می دهد. اما حالا احساس می کنم سبک شده. تن صدایش تغییر کرده و شمرده تر و بالکنکتمتری صحبت می کند و گاه لبخند کوچکی کنار لبش جا خوش می کند. ادامه می دهد، تقریباً بیش تر از دو سال است که مردم به دیدن مان نمی آیند. به خاطر کرونا، آسایشگاه باز دیده ها را لغو کرده. برای رعایت بهداشت و این حرف ها... اما ایام تعطیل و نظافت تابستانی که بعضی از مددجویان، چند روزی پیش خانواده شان می روند، البته آنهایی که خانواده دارند. من از غصه دق می کنم و حالم بد و بدتر می شود. باور کنید نمی خواهم الکی غر بزخم یا شکایت کنم. اگر کسی را داشتیم که چند روزی کنارش بودم و یا ملاقات کننده ای که به انتظار دیدنش روزهایم را بگذرانم، آن قدر، سر این طفلک مددیها و پرستارها دلم را خالی نمی کردم - همین طور که نگاهش می کنم، ویلچرش را هل می دهد و می گوید بیا بریم بوفه ی محمد آقا، یک بستنی بخوریم؛ مهمان من می خندد شاید هم مهمان خود محمد آقا... حد اقل جگرمان که خنک می شود.

گاه و بی گاه از اتاق بیرون می آید و برای مدت های طولانی جلوی ایستگاه پرستاری می ایستد. دستش را زیر چانه اش می زند، همه چیز را ورنه انداز می کند. بی خود و بی بهانه غر می زند. صدایش را بالا می برد. گاهی می خندد و گاهی هم گریه های بلند.

مظلومیت در چهره اش موج می زند. چشم های از حدقه بیرون زده اش، نشان از یک دنیا حرف نگفته دارد و صورت لاغرش خبر از درد جسمانی، دماغش تیغ کشیده اما از گونه ها و فرم صورتش کاملاً پیداست که در سالهای نه چندان دور، چهره ی زیبایش، غوغایی به پا می کرده. گرچه بر روی ویلچر جا خوش کرده است اما از پاهای کشیده اش معلوم است چه قد و بالایی داشته. بچ پچی از بچه ها می شنوم: نگویید بالای چشمش ابروست... و او بالا، بخش را به هم می ریزد.

... کنجکاو می شوم. دستم را بر شانه اش می گذارم. از جا می پرد. چیزی شده؟ اشتباه گرفتی؟! یا نه؟! این جا هر که با من کار دارد یا از تجویز داروست یا می خواهد نصیحتم کند. من که اوضاعم خیلی خراب است. دست از سرم بردارند. بگذارند به حال خودم باشم. آخر چرا این قدر باید زجر بکشیم...؟! پشت سر هم حرف می زند، نه ملاقات کننده ای... نه کس و کاری... نه خانواده ای... هیچ دل خوشی که به آن فکر کنم، ندارم.

آن قدر، غرق در احوالاتش شدم که فراموشم می شود برای چه کاری به داخل بخش آمده ام. به چشمانش زل می زخم. انگار فهمیده که دوست دارم حرف هایش را بشنوم. هیچ کس حوصله ام را ندارد. خودم هم از بس غر می زخم از خودم بدم می آید. ماندم چه کار باید بکنم.

به نظرم هر چی می گذرد راحت تر حرف می زند. آهسته آهسته با او حرکت می کنم. شاید حال و هوایش تغییر کند و بهتر شود. به کتابخانه نزدیک می شویم. آهسته می گویم که نباید مزاحم کتاب خواندن مددجویان بشویم. همان طور که به طرف در اتومات که به پارک نوروزی راه دارد می رود، با خودش می گوید: دنبال فرصتی بودم که دلم را خالی کنم. در کتابخانه



نام نیک و ماندگار

نیکو کاری، تجلی روحیه ی بالا و صفت زیبای نوع دوستی است که در دستان بخشنده ی انسان های بزرگ، جلوه گر می شود. یاری هم نوع در همه ی ادیان الهی، امری بسیار نیکوست است و به آن سفارش موكد، گردیده است.

مردم شریف میهن ما نیز با هر دین و آیینی، همواره در روزهای سخت شرایط ناگوار اجتماعی، ثابت نموده اند که بسیاری از گره های پیچیده با دستان توانمند و سخاوتمند آنان گشوده می گردد. در روزگار دیروز و امروز بوده و هستند کسانی که همواره با بزرگ منشی و بخشندگی به مردم خدمت نموده و بخش قابل توجهی از دارایی های شان را در مسیر پیشرفت و احیای زندگی اقشار کم برخوردار و یا ساخت و نوسازی سرپناه برای آنان، هزینه کرده اند و داوطلبانه و بدون هیچ انتظار باز خوردی یا تمجید و تشویقی به کار خیر مشغول بوده و هستند و تنها دلیل کار خیر شان را رضایت خداوند و خدمت به هم نوع، عنوان نموده و با چنین هدف والایی، نام نیک و ماندگار از خود به یادگار می گذارند.

در این جا روی سخن بنده با خیراندیشان بی شماری است که به احترام هر یک از آنان باید تمام قد ایستاد و به نیت خالصانه ی آنان درود فرستاد.

در تاریخچه ی پر افتخار این مؤسسه نیز ردپای انسان هایی را می یابیم که همواره بیش از توان خود به هر شکلی چه با قلم، چه با قدم خود، موجبات بهبود زندگی معلولین عزیز را فراهم آورده اند و از اولین روزهای شکل گیری تا هم اکنون با حفظ کرامت مددجویان محترم، چراغ نیکو کاری را روشن نگه داشته اند و آن را دست به دست و نسل به نسل به فرزندان خود منتقل کرده اند.

در این مجال، فرصت را مغتنم شمرده و ضمن تبریک اعیاد خجسته ی قربان و غدیر، بر خود لازم و فرض می دانم، از لطف و مرحمت شما هموطنان فهیم و شریف و شهروندان گرامی و معزز، قدردانی نمایم که در بذل سخاوت و همدلی قربانی و نذورات خود، همراهی و همدلی تان را با این مؤسسه ی بزرگ کشوری اعلام داشته اید و در شرایط خاص اجتماعی، ما را هیچ گاه تنها نگذاشته اید. جا دارد ارادت خود و دست اندر کاران آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) مشهد را به همه ی اقشار محترم جامعه، چه آنان که با اهدای کامل قربانی و چه آنان که با صفای باطن در انجام این امر پسندیده مشارکت نموده اند، اعلام دارم.

دعای خیر ۵۵۰ مددجوی عزیز تحت پوشش را پیشکش و از خداوند متعال سلامتی و موفقیت روز افزون و عاقبتی خوش برای یکایک خیرین گرانقدر در اقصی نقاط کشور و همچنین در خارج از مرزهای ایران عزیزمان خواستارم.

پای صحبت نیکوکار، گرانقدر؛ آقای دکتر محمد جواد سلطان پناه



● فرزانه‌شیر

آدم‌هایی با آرمان‌های آبی

گاه به آدم‌هایی برمی‌خورم که پارا بسیار فراتر از مرزهای متداول خوبی و نیکویی و نوع دوستی گذاشته‌اند. دل دریایی دارند، دستی توانمند و جانی مشتاق که عبادت خدا را با خدمت به خلق به هم آمیخته و در تجارت دنیا، جایگاه جنت را برای خود خریده‌اند. این معامله‌ی سراسر میمون با خداوند مبارک‌شان باد.

آقای دکتر سلطان پناه با روی گشاده و چهره‌ای خندان و بشاش در اتاق پزشکان کلینیک دندانپزشکی فیاض بخش روبرویم می‌نشیند و با تواضع از تأخیرش، عذرخواهی می‌کند. شنیده‌ام که دکتر پروازی است، نه برای جراحی زیبایی با دستمزدهای کلان، بلکه برای معالجه و درمان داوطلبانه‌ی دندان‌های معلولین فیاض بخش هر وقت به مشهد پرواز می‌کند بعد از زیارت آقا و مولانا علی بن موسی الرضا (ع)، مستقیم به آسایشگاه می‌آید و بیماران از قبل پذیرش شده را یکی یکی با دقت و دل‌سوزی می‌بیند. آقای دکتر از آشنایی با شما بسیار خوشبخت و سپاسگزارم که وقتی برای گفت و گو داده‌اید. بفرمایید که دکتر سلطانی پناه تهرانی چگونه از آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش، سر در آورده است؟ اهل کجایی؟ چه کرده‌اید؟ دوست دارم در موردش بیشتر بدانم.

من در سال ۱۳۴۵ در تهران متولد شدم و دوره‌ی دبستان و متوسطه را در تهران در مدرسه‌ی علوی گذراندم و از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، دکترای دندانپزشکی گرفتم و در تهران مطب دارم. ۳۴ سال پیش، ازدواج کرده‌ام و دو دختر دارم. یکی کارشناسی ارشد گذرانده و دیگری سرگرم دوره‌ی کارشناسی است. راستش همیشه دلم می‌خواست برای زوار امام رضا، خدمت انجام دهم تا اگر زمان زیارت، مشکلی برای دندان‌های شان پیش آمد بتوانم در خدمت شان باشم. در طی سفرهای زیارتی هم با خیلی‌ها تماس گرفتم و از خیلی‌ها مشورت خواستم تا بالاخره به طور غیرمنتظره با شخصی ارتباط پیدا کردم که می‌دانست چه باید کرد. ایشان از من خواستند تقاضایی برای کار در دارالشفای حضرت بنویسم و رزومه یا شرح سوابق کاریم را هم بدهم در ضمن از من پرسیدند اگر در جای دیگری بتواند این خدمات را انجام دهید می‌پذیرید؟ گفتم البته، چه فرقی می‌کند... مرا نزد حاج آقای سقاء رضوی بردند که از اینجا سر در آوردم.

خدا شما را پیش همان شخصی فرستاد که باید می‌فرستاد... چه حسن تصادفی!

بله واقعا! گاهی گمان نمی‌کنی ولی خوب می‌شود! اوایل بیشتر به این جا می‌آمدم ولی به دلیل کوید ۱۹ محدود شد تا اینکه حالا توفیق خدمت دوباره نصیبم شده‌ست.

بفرمایید اینجا را چطور دیدید و ارزیابی کرده‌اید؟ اگر انتقاد یا پیشنهادی برای رفع مشکلات دارید و چه راه کارهایی برای توسعه و پیشرفت کاری به نظر تان می‌رسد؟ می‌دانید که این جای یکی از بهترین و مجهزترین مراکز کلینیک دندانپزشکی ویژه معلولان، نه تنها در استان‌های خراسان بلکه در دیگر استان‌ها و فرمانطقه است. حتی از کشورهای دیگر مثل

افغانستان هم برای معالجه‌ی معلولان به اینجا می‌آیند و این ثمره‌ی سال‌ها سعی و تلاش مسئولین فیاض بخش از یک سو و کمک‌های بی‌دریغ خیران و پزشکان عزیز داوطلب از سوی دیگر است. من از همان ابتدا یک جور علاقه و وابستگی خاصی نسبت به اینجا و مسئولین متعهد این جا پیدا کردم. تجهیزات این جا بسیار عالی و با بهترین کلینیک‌ها، قابل مقایسه است. در مورد پیشرفت کارها حقیقت این است که بسیار مایلم درباره مسئله‌ای که مدت‌ها فکرم را مشغول کرده، از همکاران دیگر هم کمک بگیرم. در این مورد خاص با جناب آقای حسینی هم صحبت کردم و امیدوارم به نتیجه‌ی مطلوب برسیم. مشکل این است که من همین امروز دندان دو نفر را عصب کشی کردم و دندان دردناک پسر بچه را کشیدم. دو سه سال پیش با صرف هزینه زیاد برایش عصب کشی کرده بودم. ببینید این‌هایی که عصب کشی می‌شوند چون پول ندارند که پس از پر کردن دندان، روکش بگذارند، و بعد از ۲ سال برمی‌گردد با دندانی که شکسته و دردناک شده است و باید کشیده شود، من خود شاهد هستم که تا برای همان عصب کشی هم کلینیک و خود بیمار متحمل هزینه‌هایی می‌شوند که واقعا گزاف است. اگر قرار باشد برای دندان‌ها عصب کشی شده روکش گذاشته نشود آیا بهتر نیست از همان ابتدا دندان را بکشند و از اتلاف وقت و هزینه و زحمات بسیار برای بیمار و کلینیک جلوگیری شود؟ تا این که پس از صرف یکی دو سال دندان بشکند و نتیجه‌ی کار از صد به صفر برسد. طبیعی است، باید که مانند مراکز دانشگاهی روند پروسه‌ی پذیرش بیمار به این گونه باشد، نخست متخصص دهان و دندان، بیمار را ببیند و بررسی کند که مواردی که به درمان ریشه یا روکش کانال نیاز دارد آیا امکان هزینه کرد، بیش تر برای روکش کردن آن‌ها وجود دارد یا نه و از همان مرحله‌ی ابتدایی دندان را بکشند یا دست کم می‌شود از کامپوزیت نانو برای جایگزین روکش استفاده کرد. یا خیر؟ یعنی

واقعه‌ی بینم که در این جا برای هر بیمار با تجهیزات، کلینیک آسایشگاه معلولین چه هزینه‌ی هنگفتی را متقبل می‌شوند، تجهیزاتی که خرید و نگهداری آن‌ها کلی هزینه بر است. آسایشگاه این جا با آخرین وسایل به روز تکنولوژی مثل آر وی جی که نوعی رادیوگرافی با قابلیت چاپ فوری و وضوح تصویر است و دستگاه‌های روتاری با یونیت‌های مجهز و کامل تجهیز کرده است آن هم با این وسعت و حجم بالا برای سرویس دهی و قابلیت پوشش بیماران فراوان در این فضای مناسب، حیث است که نتایج کار بعد از یکی دو سال کامل از بین برود به این صورت هم از اتلاف هزینه پیش گیری می‌شود و هم بیماران و پزشکان بیشتری رامی‌توان جذب کرد.

آقای دکتر بسیار خوب بفرمایید برای زندگی شخصی تان چه آرزوها و آرمان‌هایی دارید؟ فقط از خدا می‌خواهم توفیق خدمت به همه را داشته باشم.

این توفیق که الحمدلله نصیبتان شده، من شک ندارم که مراجعه‌ی شما به حرم امام رضا (ع) هم، در اصل بر این بوده که شما طلبیده شده‌اید که بیاید این جا به بچه‌های امام رضا (ع) که به امانت به این جا سپرده شده‌اند خدمت کنید.



● زهرا مخلوقی

به دنبال زنی به نام الهه بودم یا بهتر است که بگویم ، به دنبال معلمی به نام الهه. با ذوقی که در سراسر وجودم بود، آسایشگاه را می‌کاویدم. ذوق شنیدن قصه‌ی کسی که تا به حال ندیده بودمش ، چنان انگشت‌هایم از شوق به لرزش درآمده بودند که نمی‌توانستم آرام بگیرم .

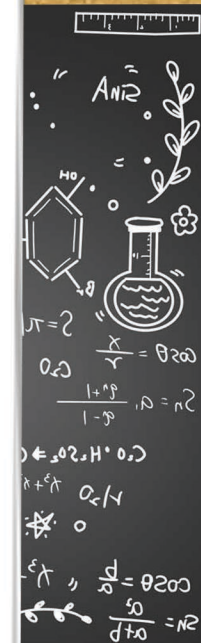
آسمان، آبی‌تر از همیشه بود و سایه‌ی ابرها در کف حیاط پهن شده بود. هوای ابری در بهار تکمیل‌کننده‌ی زیبایی قاب نگاهم از آسایشگاه بود . بالاخره، با کمک مسئولین توانستم او را در میان مددجویان پیدا کنم . بعد از آشنایی مختصری، وارد حیاط شدیم و من کنار باغچه نشستم و او با صندلی چرخ‌دارش رو به رویم قرار گرفت . نگاهم را به صورتش دوختم ، پر از آرامش بود اما انگار غبار دل‌تنگی در چشم‌هایش جا خوش کرده بود. نمی‌دانستم سر صحبت را از کجا باز کنم. پرسیدم : حال‌تان چطور است؟ روزها اینجا چطور می‌گذرد؟ سوالم، او را به زمان دانشجویی‌اش برد ، وقتی که در همدان رشته‌ی دبیری شیمی می‌خواند .

رو به من کرد و گفت : زندگی جمع‌ی این‌جا ، من را یاد دوران دانشجویی‌ام در خوابگاه می‌اندازد؛ و سال ۱۳۶۹، دانشگاه همدان. وقتی که به همدان رفتم حال خوبی نداشتم ، چون زندگی‌من باید طور دیگری می‌بود . سال‌ها یک آرزو را در دلم داشتم و برای رسیدن به این آرزو خیلی تلاش کردم ، تلاش کردم که داروسازی قبول شوم. قبولی در رشته‌ی داروسازی آرزویم بود. اما من دبیری شیمی آوردم و راهی همدان شدم. زندگی در خوابگاه و کنار آمدن با بعضی از دانشجویان برای زندگی در خوابگاه سخت بود . اما بعد از گذشت مدتی، زندگی گروهی، با بچه‌های خوابگاه ، برایم لذت بخش شد ، رفاقت‌ها متولد شد. آن دوران برایم کوله‌باری از تجربه‌شد ، کوله‌باری از تجربه برای زندگی در اینجا . می‌دانی آدمیزاد وقتی رشد می‌کند که قدرتش، بلندتر شده باشد . جوان که بودم روزهای زیادی را با تنهایی گذراندم، اما نمی‌دانستم تمام لحظاتی که سپری کردم قرار بوده است که توشه‌ی راهم برای کنار آمدن با این بخش از زندگی‌ام باشد و حال، بتوانم با آرامش بیش‌تری به این آسمان و باران نگاه کنم و لذت ببرم . سرم را به نشانه‌ی سر و پا گوش بودن ، تکان دادم و گفتم: تجربه‌ها، خود و زندگی‌مان را شکل می‌دهند .

بعد از چند ثانیه، سکوتش را شکست و گفت: بعد از اینکه تحصیلم در همدان به پایان رسید ، متعهد شدم که به عنوان دبیر شیمی در مدرسه‌ای از روستاهای گیلان، مشغول به کار بشوم و دوباره، زندگی جدیدی برای من شروع شد. زندگی مستقل، همراه با تنهایی در یک خانه‌ی کوچک برایم که صبح‌هایش شاد بود و شب‌هایش غمگین. زمان زیادی نگذشت که شادی روزها در مدرسه، شب‌هایم را هم روشن کرد و فهمیدم که چقدر بچه‌ها را دوست دارم و هر کدامشان برایم قوت قلب بود. چند سال بعد دوباره کنکور دادم، اما این دفعه، داروسازی قبول شدم، داروسازی دانشگاه رشت. اما نمی‌توانستم بروم چون من معلمی متعهد بودم. یادم است که چقدر آن روز را گریه کردم، اما نمی‌دانستم تمام آن روزها پر از حکمت بودند. چند سال بعد از ازدوایم متوجه شدم که بیماری‌ام اس دارم، دنیا، باز هم برای من در چنته‌اش تجربه‌های تازه داشت. ذوق بچه‌ها من را با واکر به کلاس درس می‌برد. تدریس من با ام‌اس، ادامه داشت تا اینکه دیگر پاهایم بی‌حس و بی‌جان شدند و نتوانستم حتی یک قدم هم با واکر راه بروم. بعد از اینکه ام‌اس گرفتم، تازه حکمت چیزهایی که داشتم و نداشتم را فهمیدم. زمانی که درگیر بیماری و درمان بودم ، با در آمد کارم می‌توانستم چرخ زندگی‌ام را بچرخانم. آن موقع بود که فهمیدم چرا هر چه قدر زور زدم تا داروسازی بخوانم. نشد! اگر من داروساز بودم قطعاً نمی‌توانستم با لرزش دست و حال جسمانی که به تحلیل رفته، کار کنم . ام‌اس برای من، بیماری ، معلولیت و حال بد نبود ، ام‌اس برایم درس زندگی بوده و هست. درسی که به من معنای زیستن و ایمان را آموخت. من محو حرف‌هایش شده بودم؛ محو بار معنایی که زندگی‌اش دارد ، پرسیدم: با تمام این سختی‌ها ، از خدا هم گلایه‌ای کردید؟ با مهربانی نگاهم کرد و گفت: من همیشه از خدا سپاسگزارم . همیشه و هر لحظه با من بود . همیشه و هر لحظه و به هر شکلی به من کمک کرد ؛ خدا به من پذیرش، صبر و شکرگزاری را یاد داد . برای جواب سوالی که پرسیدی می‌توانم بگویم اینجا سالم خوب است چرا که احساس زنده بودن می‌کنم و سعی می‌کنم زندگی‌را به معنای کاملش زندگی کنم؛ از طعم چای لذت می‌برم ، از گوش دادن به هم‌اتاقی‌هایم، از کلاس‌های نقاشی و تماشا کردن درختان و تمام روزمرگی‌هایم را زندگی می‌کنم. اگر روزی هر چه دویدی و نرسیدی، ایمان داشته باش، خدا برایت راه درست تری را انتخاب کرده است، فقط کافی است قدم برداری. حال که داستان به انتهایش نزدیک تر می‌شد گوش‌هایم بیشتر واژگان را می‌بلعیدند و قلم، هر از گاهی از دستم می‌پرخیید و می‌خرامید. آمده بودم که داستانش را به تحریر در آورم اما او بود که با شجاعت و ایمانش در زندگی، سرم مشقتی برایم به تحریر در آورد. باران حسایی خیس‌مان کرده بود و در مسیری که به سالن منتهی می‌شد قدم برداشتیم .



این شماره: آزیتا بهرامی





● مصاحبه؛ مهدی عیدیان

وقتی صحبت از کلمه‌ی زحمت کش در این بهشت کوچک می‌شود واژه‌ها، یک به یک ردیف می‌شوند صبر، تحمل، گذشت، ایثار، سختی، مهارت، لیخنه، همدلی و امید.

قرعه به نام من افتاد تا در این شماره، صفحه‌ی با زحمت کشان را بنویسم. سوژه‌ی مورد نظر را حداقل از زمانی که خودم به آسایشگاه آمدم می‌شناسم. یکی از زحمت کشان قدیمی این خانه است. برای گفت و گو به سراغش در کلینیک دندانپزشکی آسایشگاه می‌روم، کلینیک شلوغ است. معلولین زیادی در سالن با خانواده‌هایشان منتظرند که نوبت شان شود. این شلوغی برایم خیلی تعجب آور نیست، چون این کلینیک اولین کلینیک تخصصی و ویژه‌ی معلولین در کشور است که خدمات خود را نه تنها برای معلولین این جا بلکه برای همه‌ی معلولین استان، کشور و حتی کشورهای همسایه ارائه می‌دهد. از این بابت خیلی خوشحالم که مؤسسه‌ی مردمی فیاض بخش این امکان را برای درمان بیماری‌های دهان و دندان معلولین فراهم کرده است. من هم لحظه‌ای کنار خانواده‌های معلولین می‌نشستم تا اوضاع را بررسی کنم و سوالاتم را برای پرسیدن از سوژه، مرور کنم. از یکی از همکاران می‌پرسم خانم شکوهی کیجاست؟ او هم با صدای بلند صدا می‌زنه مامان، مامان... کارت دارند. همه او را در این بخش به نام مامان می‌شناسند و با این اسم صدايش می‌کنند، حتی پزشکان عزیزی که به صورت افتخاری در این مجموعه فعالیت دارند. بالاخره مامان را پیدا می‌کنم. دلم در رفت و آمد بین بخش و سالن انتظار است. مثل مادری که باید به همه جای خانه سر بزند تا همه چیز سر جای خودش باشد. بعد از سلام و احوال پرسی از او خواهش می‌کنم این شماره‌ی نشریه را مهمان خیرین باشد ولی انگار برای گفت و گو خیلی هم تمایل ندارد. با خنده می‌گوید از من زحمت کش تر، تو آسایشگاه زیاده که من آخر صف جا می‌گیرم. راضی می‌شود تا لحظاتی را با او صحبت کنم. ابتدا می‌خواهم خودش را معرفی کند، می‌گوید طیبه شکوهی زاده هستم متولد ۱۳۴۴ با خنده ادامه می‌دهد از گفتن سن و سال هم ایایی ندارم. سن آدم‌ها به تقویم نیست، به تعداد خوبی‌هایی هست که در حق دیگران انجام می‌دهی و من همیشه سعی کردم این کار را انجام دهم که البته فکر کنم کارنامه‌ی قابل قبولی نداشته باشم (با خنده). سال ۱۳۸۷ از طریق دخترم که در مطب دکتر علوی یکی از پزشکان افتخاری که در این کلینیک کار می‌کند، با آسایشگاه آشنا شدم. ایشان من را به دکتر حدادیان معرفی کردند و همه چیز دست به دست هم داد تا این توفیق بزرگ نصیبم شود. پنج فرزند، چهار دختر و یک پسر خدا به من هدیه داده و در حال حاضر دو نوه‌ی خوشگل به نام ستاره و بردیا دارم. می‌خواهم از حال و هوای آسایشگاه برایم بگوید و بگوید این جا چه کار انجام می‌دهد. می‌گوید: من اینجا پرستارم و در خدمت معلولین عزیزم. معلولینی که همه عشق هستند و در کنار آن‌ها بودن لذتی دارد که فکر می‌کنم در هیچ جای دنیا این لذت را نمی‌توانی احساس کنی، این را از اعماق وجودم و از ته قلبم می‌گویم. اصلا شعار نمی‌دهم. شاید باورتان نشود من قبل از آمدن به این جا یک بیماری لاعلاج داشتم که وقتی به این خانه آمدم مرخصم به کلی خوب شد یا چند سال پیش تصادف وحشتناکی به همراه بچه‌هایم داشتم که به خیر گذشت. همه‌ی این‌ها از دعای خیرهمین بچه‌هاست که همیشه همراه من و خانواده‌ام است. سال اولی که تازه مشغول به کار شده بودم. ماهیانه ۱۴۰ هزار تومان حقوقم بود، همان زمان برای کار در یک شرکت، مبلغ ۳۰۰ هزار پیشنهاد دادند که من نپذیرفتم. حقوقی که از کار کردن در اینجا دریافت می‌کنم چنان برکتی دارد که همواره آن را در زندگی‌ام احساس می‌کنم. بچه‌های صالح، سلامتی، آرامش و... همه‌ی این‌ها برکتی است که خداوند به زندگی‌ام بخشیده است. دوست دارم از امکانات کلینیک دندانپزشکی در قدیم و الان صحبت کند ادامه می‌دهد در سال ۸۷ که من آمدم، کلینیک در داخل بخش عمومی آسایشگاه بود با یک سالن و ۴ یونیت، با امکانات بسیار کم و خدماتمون فقط مخصوص بچه‌های خود

آسایشگاه بود ولی از سال ۹۰ که کلینیک دندانپزشکی فیاض بخش با پیگیری مسئولان آسایشگاه و همت خیرین گرانقدر تأسیس شد، تحول بسیار زیادی در خدمت‌رسانی به معلولین شکل گرفت. در حال حاضر، ۷ یونیت در داخل بخش عمومی کلینیک، ۲ یونیت در اتاق عمل، مخصوص معلولینی که برای انجام کارهای دندانپزشکی باید بی‌هوش شوند و ۱ یونیت هم در اتاق ایزوله، مخصوص معلولینی که بیماری‌های خاص دارند و امکانات دیگری مانند. دستگاه عکس برداری نیز وجود دارد. ما خدماتمون مختص بچه‌های اینجا نیست. ما به همه‌ی معلولین جسمی حرکتی، نابینا، ناشنوا، اوتیسم، ذهنی، ام‌اس، سندروم داون و... از سراسر کشور و حتی کشورهای همسایه، ارائه خدمات داریم با کمترین تعرفه‌ها و حتی برای بعضی از معلولین که توان مالی ندارند با پیگیری مددکاری به صورت رایگان این خدمت انجام می‌شود. مثلاً چند وقت پیش مادر یکی از معلولین می‌گفت من بچه‌ام را بردم کلینیک خصوصی که پس از معاینه گفته بودند، ۲۵ میلیون تومان، هزینه دارد، در صورتی که ما فقط با ۴ میلیون تومان آن کارها را انجام دادیم. این کلینیک، یکی از افتخارات خراسان و مشهد است و امیدوارم خیرین همانند همیشه ما را حمایت کنند. می‌خواهم خانم شکوهی از مشکلات کلینیک برایم بگوید. می‌گوید با توری که الان وجود دارد خدمات دندانپزشکی سر به فلک کشیده است و چون مرکز، غیر دولتی است نیاز به کمک‌های مردمی دارد تا ما برای ارائه خدماتمون به معلولین، دچار مشکل نشویم. دومین مشکل بزرگ ما کمبود پزشک است. با وجود اینکه ما، ۱۲۰ پزشک به صورت افتخاری داریم ولی این تعداد چون روزهای مشخصی می‌آیند با کمبود شدید پزشک مواجه هستیم. به عنوان کوچکترین فرد کلینیک می‌خواهم پزشکان پیش‌تری ما را حمایت کنند تا ما بتوانیم جوابگوی همه‌ی معلولین عزیز باشیم. از سختی کار هم، اینطور برایم می‌گوید: کار کردن با معلولین سختی‌های خاص خودش را دارد، شاید اگر تجربه کافی نداشته باشی، نتوانی در دندانپزشکی کار انجام دهی. نحوه‌ی برخورد با معلول، نحوه‌ی باز کردن دهان مددجو و... البته همه‌ی این‌ها برای ما شیرین است. خاطرات خانم شکوهی شنیدنی است. می‌گوید: چند سال پیش مشغول ترمیم دندان‌های یکی از معلولین بودیم، من هم می‌خواستم حواسش را پرت کنم تا دکتر راحت‌تر بتواند کارش را انجام بده، شروع کردم باهاش به صحبت کردن، همه‌ی یونیت‌ها هم مددجو داشت و بخش شلوغ بود ولی ساکت. یک‌دفعه مددجو بعد از چند دقیقه با صدای بلند گفت میشه اینقدر فنک‌زننی چقالو... که همه زدن زیر خنده. این یکی از به یادماندنی‌ترین خاطراتی هست که هیچ وقت از یادم نمی‌ره. البته وقتی

بچه‌های معلول با درد، به کلینیک میان و بدون درد با خوشحالی به همراه خانواده‌هایشان می‌روند برای من یک دنیا خاطره است. این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید ناهای را صدا ما هر کار کنیم باز تابش به خودمان بازمی‌گردد. من اعتقاد دارم ما برای امتحان وارد این دنیا شده ایم و امیدوارم از این امتحانات با سربلندی بیرون بیاییم





حال خوب، اینجا است!

گفت و گو با قدیمی ترین یاور آسایشگاه
به روایت: علی ناصری

خونه عوض کنه می گفتم برو اتاق بغلی! یا پا می شدم از اتاق می رفتم بیرون... بعد من اومده بودم که بچه‌هایی با مشکل عضلانی و اسپاسم رو حموم کنم! از بچه‌های خوب آسایشگاه معذرت می‌خوام که اینا رو می‌گم اما لازمه که گفته بشه تا همه بدونن چقدر عاشقشون هستم. روزی اولی که در حموم کردن بچه‌ها کمک می‌کردم، پنج دقیقه می‌شستم و بعد می‌دویدم سمت سرویس بهداشتی و یک ربع غُص می‌زدم! همه می‌گفتن من اینجا دوام نمی‌آرم. حتی مشاور روانشناسی گفته بودن نمی‌تونم اینجا بمونم... اما به لطف خدا موندم و به این کار، افتخار می‌کنم و عشق می‌ورزم»

چه چیزی شمارو اینجا نگه داشته؟

«حال خوبم اینجا است... من از دوستی با این بچه‌ها خیلی چیزا توی زندگیم دارم. باور کنید من از این بچه‌ها، خادمی امام‌رضا (ع) رو گرفتم. همه میرن از پنجره فولاد امام‌رضا حاجت می‌گیرن، من از پنجره‌ی این بچه‌ها، امام‌رضا رو دارم! برای من راه حرم، از اینجا می‌گذره. برای شستشو هم آدابی داریم... اول می‌ریسم مسجد آسایشگاه نماز شکر می‌خونیم و قبل از شروع استحمام هم، رو به حرم آقا، صلوات خاصه می‌خونیم و بعد شروع می‌کنیم. حدوداً یک‌سال بعد از افتخار خدمت در اینجا، افتخار خادمی امام رضا نصیبم شد و من این دوتا رو از هم جدا نمی‌بینم. گاهی شده که شیفت حرمم با قرار حضورم در آسایشگاه و استحمام، همزمان شده و جلو آقا سر کج کردم و عذرخواهی کردم و خواهش کردم که اجازه بده بیام اینجا و اومدم! چون مطمئنم که بیشتر دوست داره این جا باشم...»

می‌گویم: «یک شیفت حرم... ده شیفت اینجا»
لبخندی می‌زند و می‌گوید: «بله واقعا... حتی به همکاران خادم در حرم که افتخار دارن اینجا هم همکاری کنن گفتمم آگه شما هم شیفت تون با اینجا همزمان شد حتما بیاین این جا، امام رضا بیشتر خوشحال می‌شه. این که گفتم از این

بچه‌ها، همه‌چیز دارم شعار نیست، برای حرفم سند دارم. پارسال برای من یک مشکل خیلی بزرگی پیش اومد که به هر دری زدم درست نشد! آبروم در خطر بود! پسرم رو بعد از اینکه دوسال توی عقد بود، می‌خواستم بفرستم سر خونه‌زندگیش که دقیقا خورد به اوج کرونا! کار من تجهیز هتل‌ها و تالارهاست و کلا بازار کساد شده بود. یک زمین داشتم کسی نمی‌خرید! یک مغازه داشتم کسی نمی‌خرید! به‌قول معروف نادار نبودیم... ناچار بودیم. حتی باور کنید دیگه پول شارژ من کارتم رو نداشتم که بیام آسایشگاه! پنجشنبه بود و روز استحمام، با یک حال خیلی بدی، خودم رو رسوندم آسایشگاه و کارم رو شروع کردم. داشتم احمد رو می‌شستم. وسط استحمام دیگه نتونستم خودم رو کنترل کنم... به‌جای پنجره فولاد، سرم رو گذاشتم روی شونه‌ی احمد و شروع کردم به گریستن. گفتم برام دعا کن خیلی گرفتارم... احمد هم گریه‌اش گرفته بود. توی چشمم نگاه کرد و گفت مطمئن باش درست می‌شه. باور کنید شب نشده، برای مغازه مشتری پیدا شد و فروش رفت! یعنی من ظهر درمانده‌ترین و غمگین‌ترین آدم عالم بودم و شب نشده خوشحالت‌ترین آدم روی زمین! اشک این بچه‌ها سقا خون‌ه‌اس... چشماشون پنجره فولاد... هوای این بچه‌ها رو داشته باشی، امام رضا هواتو داره... بودن کنار این بچه‌ها، زندگی آدم رو بیمه می‌کنه.»

(آقای امینی در تمام مدتی که این ماجرا را تعریف می‌کند به آرامی اشک می‌ریزد و صدایش می‌لرزد...)

حتماً این چندسال خاطره‌ی شیرین و تلخ هم زیاد داشته‌نه؟

«بله... خاطره که زیاد دارم. یکی، همین گره بزرگی که از کارم باز شد و خوش‌ترین خاطره‌ام شد. یه زمانی هم یکی از بچه‌های اینجا عاشق دختر عمه‌اش شده بود و فقط در این مورد با من حرف می‌زد و مشورت می‌خواست. موقع شست و شو تعریف می‌کرد که چه نقشه‌هایی برای زندگی‌شون داره و از من هم مشورت می‌خواست! خیلی حس خوبی داشت این اعتمادش... حمام یکجورهای شده بود اتاق مشاوره! یکی دیگه هم اینکه بعضی بچه‌ها نمی‌دارن کسی غیر از من، اونا رو بشوره. همکارای عزیز دیگه‌مون شاید بهتر از من هم استحمام رو انجام بدن اما به‌خاطر این رفاقتی که بین من و اون بچه‌ها ایجاد شده، صبر می‌کنن که کار من تموم بشه تا اونا رو هم بشورم. گاهی همکارا بنده‌های خدا مجبور می‌شن کنار بایستن و تماشا کنن...»

می‌پریم وسط حرفش و می‌گویم: «پس شما الان دیگه یک برنند شستشو بین بچه‌ها شدین! برنند امینی!» آقای امینی باخنده حرفم را تایید می‌کند.

«بچه‌ها به من لطف دارن و این باعث افتخار منه... اما خاطره‌ی تلخ هم دارم... زمانی که خبر فوت جواد جهانگیری رو به من دادن... جواد اسپاسم عضلانی داشت و نمی‌داشت هیچکس حمامش کنه... فقط به من اجازه می‌داد. حتی گاهی وقتا که مرخصی می‌رفت، زنگ می‌زد و می‌رفتم خونه می‌شستمش. وقتی توی مراسم ترحیم با مادرش روبرو شدم خیلی سخت بود... انگار برادر خودم

رو از دست داده بودم.»

«یک خاطره‌ی دیگه هم براتون تعریف کنم... یه روز که استحمام تموم شده بود و داشتیم می‌رفتیم لباس بپوشیم. یک آقای حدوداً ۴۵ ساله رو آوردند که خیلی وضعیت نامناسب و ژولیده‌ای داشت. گفتند ایشون در خیابون رها شده حاضرین بشورین؟ من قبول کردم و شروع کردم به استحمام ایشون. نمی‌دونم ایشون مشکل تکلم داشت یا به هردلیلی حرف نمی‌زد اما توی چشم هم نگاه می‌کردیم و گریه می‌کردیم. احساس کردم شأن و منزلتش رعایت نشده و این برای هردوی ما سخت بود...»

کاملاً درست می‌گی، همه‌ی آدم‌ها از برخورد ترحم‌انگیز ناراحت می‌شن که حق هم دارن!

«بله درسته... می‌دونین چرا همچین برداشتی می‌کنن و حالشون بد می‌شه؟ چون فکر می‌کنن شما دارین به معلولیت و کمبودشون نگاه می‌کنین. بچه‌ها تشنه‌ی احترام هستن... مثل همه. دوست دارن دیده بشن اما در لباس یک دوست نه کسی که کمبودی داره. اگر بتونی رفاقت رو بهشون ثابت کنی... تو رو به دنیای قشنگ خودشون راه می‌دن. ولی ما هم باید یاد بگیریم که با دوستی و احترام به سمتشون بریم.»

حضور یاوران در این سالها چطور بوده؟

«متأسفانه مدتی که ریزش یاوران داریم... البته کرونا خیلی تاثیر داشته. خود من و دوستانم نزدیک به یک‌سال از بودن کنار بچه‌ها محروم بودیم و بعد از واکسن زدن ما و بچه‌ها، کم‌کم تونستیم برگردیم و کارمون رو ادامه بدیم اما چیزی که هست این کار سختی‌های خودش رو داره و ممکنه بعضی از دوستان بعد از مدتی همراهی‌شون رو قطع کنند. یاور قدیمی تقریباً نداریم. از طرفی به‌خاطر درگیر شدن احساسات، حتماً باید دوستانی که مشتاق همراهی هستند، آموزش‌هایی ببینند. مخصوصاً کار در قسمت حمام که نیاز به توانایی جسمی هم داره. به هر حال امیدوارم با رفع محدودیت‌ها و قرنطینه باز شاهد رونق کار یاوران باشیم.»

کار در حمام آسایشگاه، نیاز به امکانات یا شرایط خاصی داره؟

«از نظر فردی که خدمتون گفتم توانایی جسمی و روحی لازم رو می‌خواد که همیشه به دوستان می‌گم صبر کنین، ارزشش رو داره و از نظر امکانات خدماتی، که ما بعد از کرونا، سعی کردیم تمام امکانات و لوازم از شامپو و صابون گرفته تا دستکش و ماسک و تیغ ژیلت و داروی بهداشتی و دمپایی رو خودمون تهیه کنیم. به همت دوستانمون شیرهای آب رو از حالت چرخشی به اهرمی تبدیل کردیم که هم برای ما و هم خود بچه‌ها ایمن‌تر و بهتره. یکی از مسائل دیگه‌ی حمام مردان، سرد شدن هوای حمام بود که خداروشکر تونستیم درب آلومینیومی رو برداریم و درب اتومات برقی بذاریم. همچنین دیوار هوا گذاشتیم تا جریان هوای سرد متوقف بشه و هوای داخل حمام خیلی بهتر شده چون سرماخوردن بچه‌ها برای سلامتی‌شون خطر جدی محسوب می‌شه.»

«ما سعی کردیم بار مالی هزینه‌های حمام رو از دوش آسایشگاه برداریم و در این راه باز هم همراهی دوستان خیلی موثر بوده و هست. به لطف خدا چند هفته پیش یک گروه

معروف آرایشگر مردانه رو آوردیم اینجا که زمینه‌های همکاری خوبی ایجاد شد. از جمله گفتند که حاضرین به بچه‌های اینجا آموزش بدن تا برایشون فرصت شغلی ایجاد بشه و یا آرایشگاه آسایشگاه رو تجهیز کنن و همچنین برای مردم شهر اینجا کلاس بذارن که من تصمیم گرفتم، پسر خودمم بیارم آرایشگری یاد بگیره تا در کنار درسش، یه مهارت هم کسب کرده باشه.»

● حساب کردین در این ۱۷ سال چند تا شستشو انجام دادین؟

«در این هفده سال؟ شاید با همکاری دوستان یاور، بیش از ۲۷ هزار شستشو انجام دادیم.»

با تعجب می‌گویم: «پس اگه گینس، رکورد عاشقانه‌ای داشته باشه، می‌شه این رکورد رو اونجا ثبت کرد!» آقای امینی سرش را تکان می‌دهد و می‌خندد.

● در این مدت دلسرد هم شدین؟

«بله مسلماً... عشق ورزیدن خالی از رنج نیست. البته من از بچه‌ها هیچ کدورتی ندارم. اما در فضای همکاری بوده شرایطی که مورد قضاوت قرار گرفتم و بعضی‌ها گفتن که فلاکی برای خودش دنبال فرصته... در حالیکه به من مسئولیت یاوران آسایشگاه هم پیشنهاد شده ولی گفتم همین نوکری بچه‌ها در حمام رو با هیچ کار دیگه‌ای عوض نمی‌کنم. موقع شستن بدن بچه‌ها که گاهی نیاز به پاک کردن هم داره معمولاً یه دعایی زیر لب دارم که مخاطبش خودم هستم: خدایا مارو و قلب‌های مارو پاک بگردان. وقتی به گذشته‌ی خودم نگاه می‌کنم احساس می‌کنم که خیلی صبورتر و آرام‌تر و البته خوشبخت‌تر شدم و این رو از خدمت به این بچه‌ها دارم. پسرهام و همسرم گاهی ازم می‌پرسن اونقدری که بچه‌های آسایشگاه رو دوست داری مارو هم دوست داری؟ حقیقتاً بچه‌ها بخشی از خانواده‌ام شدن.»

خیلی ممنونم برای گفت و گوی قشنگ‌مون، قبل از پایان، حرفی دارین؟

«همی خوام از اینجا یک مکان مقدس عجیب و غریب بسازم»

و بگم که بچه‌ها معصوم هستند نه. بچه‌ها هم مثل همه‌ی ما خالی از اشتباه نیستن اما عشق و مهربونی که اینجا جریان داره، خیلی زیاده و این حال آدم رو خوب می‌کنه... چیزی که توی شلوغی‌های زندگی شهری گمش کردیم. جا داره از همه‌ی عزیزانی که کنار هم هستیم صمیمانه تشکر کنم از یاورهای افتخاری؛ علی آقای سجادی‌نسب، محمد آقای سلیمی، محمد آقای اسدی، مجید آقای لطفی، آقامحمدعلی تشدید، سعید آقای رهبان، آقاعلی اصغر نجمی، مهدی آقا اجتهادی، عباس آقا شعبانی، علی آقای اسکندری، کاظم آقا محمدی، آقاسجاد یزدانی و همه‌ی رفقای عزیز که کنارمون هستن از معاونت محترم؛ حاج آقای حسینی که لطف دارنند از آقای مجیدزاده و همکارانشون در قسمت سرپرستاری و همه‌ی دوستان آسایشگاه در مجموعه‌ی مدیریت و نگهداری و نگهداری... و به‌خصوص از مسئول خوب حمام آقای کاظمیان و همکار خوبش سعید آقا که از بچه‌های خوب آسایشگاه هستن... خدارحمتم کنه مسئولین قبلی حمام زنده یاد سهرابی و شیردل که اونا هم به من خیلی لطف داشتنند.»

(آقای امینی مکثی می‌کنند... لبش را گاز می‌گیرد و می‌گوید):

«وقتی کسی از دنیا می‌ره، تابوتش رو می‌برن توی خونه‌اش و حرم طواف می‌دن... آرزوم اینه وقتی از دنیا رفتم، مسئولین آسایشگاه اجازه بدن که تابوت من رو بیارن اینجا طواف بدن بعد برن خاکم کنن...»

آقای امینی دوباره بغضش می‌ترکد و من سعی می‌کنم فضا رو عوض کنم، می‌گویم: «تصا صد سالگی که باید بیاین اینجا، بچه‌ها رو بشورین! بعدشم خدا بزرگه» وسط گریه، می‌خندد و باز هم خدارا شکر می‌کند.

آقای امینی به ساعتش نگاه می‌کنند، نزدیک زمان حمام بچه‌هاست، از جایش بلند می‌شود یک عکس یزرگ از صحن سقا طلایی که پنجره فولاد در آن است، پشت سر آقای امینی به دیوار است و وقتی پا می‌شود انگار توی صحن می‌ایستد. می‌آییم توی حیاط... یک دسته کبوتر از بالای سرمان رد می‌شوند.



تمنای شهادت عید سعید قربان شادمانی آفرید

عیدها، بهانه اند برای به یاد هم بودن

خجسته باد سهیم شدن در ثواب حج...

سلام و تحسین خدا بر شما مردم خدا جوی باد که این گونه با قلبی مهربان

و دستانی گشاده به یاری هموعان شتافتید.

در روزی که آسمان، نظاره گر خوشه چیدن کرامت از سفره‌ی سخاوتمندان بود...

در روزی که بهشت را تقسیم می‌کردند... شمانیز با اهدای قربانی و کمک‌های مهربانانه،

همچون کاشتن گل در کویر، شادی و زندگی آفریدید

عید سعید غدیر خم مبارک باد

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:
«یک درهم دادن به برادران با ایمان و معرفت در روز عید غدیر، برابر هزار درهم در روزهای دیگر است؛ بنابراین، در این روز به برادرانت انفاق کن و هر مرد و زن مؤمن را شاد گردان.»

ای مالک!

مهربانی با مردم جامعه را به قلبت بفهمان!

مبادا همچون درنده‌ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی!

زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو،

و دسته‌دیگر همانند

تو در آفرینش، هم نوع تو هستند.

اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود،

یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای

و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و

بر تو آسان گیرد

"عهدنامه مالک اشتر نامه ۵۳ نهج البلاغه"

شرح کوتاهی از زندگی

شادروان دکتر حسین سامی راد

از زبان نیک اندیش گر انقدر، دکتر محمود دل آسایی



به هر گوشه‌ای از سرزمین عزیزمان که بنگریم منظری از نیکی و مهرورزی را می‌یابیم. کم نیستند انسان‌های شریف و بزرگواری که نسبت به آلام مردم دغدغه‌مندند و در هر شرایطی به یاری اقشار نیازمند یاری می‌شتابند و ثروت، اعتبار و علم و دانش خود را از سر اخلاص برای خدمت به مردم به کار می‌گیرند.

دکتر محمود دل آسایی یکی از همین نیک اندیشان است، پزشکی که تمام عمر با برکت خود را صرف درمان نیازمندان به خصوص انسان‌های دارای معلولیت کرده است. وی منشأ خدمات ارزشمندی در آسایشگاه شهید فیاض بخش مشهد شده و به واسطه‌ی حضور و پیگیری‌های مستمر ایشان، پزشکان متخصص و دندانپزشکان متبحر، توفیق خدمت به فرزندان بهشت کوچک فیاض بخش و دیگر معلولین را پیدا نموده‌اند. ۶۵ سال، تجربه‌ی تخصصی طبابت در حوزه‌ی کودکان و تن‌دیس‌های فراوان در فعالیت‌های خیرخواهانه، وی را نه تنها به عنوان یک چهره‌ی ماندگار در مشهد بلکه در خراسان رضوی میدل نموده است.

دغدغه‌ی دکتر دل آسایی، مختص فعالیت حرفه‌ای خود نمی‌باشد. او همواره به دنبال مطالعه و مستندسازی در خصوص معرفی چهره‌های ماندگار پزشکی کشور می‌باشد و معتقد است، معرفی این چهره‌ها می‌تواند بازتاب خوبی در میان فرهیختگان، به ویژه پزشکان جوان داشته باشد. ایشان طبابت را حرفه‌ای مقدس می‌داند که وقتی با کار خیر گره بخورد برای تحسین آن، واژه‌ای نمی‌توان یافت. در این شماره قصد داریم به معرفی پزشکی نیک اندیش از زبان دکتر دل آسایی بپردازیم که او را منشأ خدمات ارزنده‌ای به جامعه پزشکی خراسان می‌داند و به شاگردی این مرد بزرگ افتخار می‌کند.

دکتر سامی راد

دکتر حسین سامی راد در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در شهرستان بجنورد متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در همان شهر و دبیرستان را در دارالفنون تهران گذراند. در سال ۱۳۰۴ با رتبه‌ی شاگرد اولی دیپلم گرفت و در سال ۱۳۰۷ برای ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی عازم پاریس شد. در سال ۱۳۱۴ با اخذ دکترای پزشکی و تخصصی بیماری‌های کودکان به میهن بازگشت و مدت دو سال در بجنورد، سربازی را در خدمت پزشکی گذراند و در سال ۱۳۱۶ از طرف وزارت بهداشت برای تأسیس بهداری استان به مشهد اعزام شد و چندین سال ریاست بهداری و سپس ریاست بیمارستان امام رضا (شاه رضا سابق) را عهده دار بود و در این مدت نسبت به توسعه و تکمیل بیمارستان، خدمات شایانی انجام داد. در

سال ۱۳۱۹ به جهت کمبود پزشک در کشور، شادروان دکتر سامی راد و چند تن از استادان دانشگاه تهران از جمله زنده یادان، دکتر ادیب و پروفیسور اوبرلین و دکتر حبیبی با تشریح مساعی پزشکان فرهیخته از مشهد از جمله زنده یادان، دکتر قوام نصیری، دکتر سالاری، دکتر میردامادی، دکتر مستقیمی، دکتر شهیدی و دکتر شهرستانی، پیشنهاد تأسیس آموزشگاه پزشکی به نام آموزشگاه عالی بهداری ابتدا در مشهد و سپس در شهرهای تبریز و اصفهان را دادند که در عرض ۴ سال پزشکان جوان و متعهد را برای انجام خدمت در مناطق دورافتاده و محروم کشور، تربیت کردند. در سال ۱۳۲۲ دکتر سامی راد ریاست این مؤسسه را به عهده گرفت و در سال ۱۳۲۸ دانشکده‌ی پزشکی مشهد هم به همت و پشت کار آن مرد بزرگ تأسیس شد و ریاست آن را ابتدا آقای دکتر قوام نصیری به عهده داشت در حالی که آموزشگاه عالی بهداری همچنان به فعالیت خود ادامه می‌داد و هر سال حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر پزشک جوان که تمام دوره‌ی شش ساله‌ی دانشکده‌ی پزشکی را به صورت فشرده در عرض چهار سال طی می‌کردند و حتی به ضرورت در مناطق محروم، یک واحد درس دندانپزشکی برای اجرای خدمات فوری بیماری‌های دهان و دندان را هم می‌گذراندند، تربیت کرد که استاد آن رشته شادروان سرکار خانم دکتر بدری تیمورتاش بود که به حق معلمی دلسوز و استاد علم و اخلاق بود. گفتنی است که کلاس‌های دروس مختلف علوم پایه و بیماری‌ها در آموزشگاه و دانشکده برگزار می‌شد و هیچ تفاوتی بین آموزش آن‌ها وجود نداشت. شادروان دکتر سامی راد مریی پر تلاش بود و بعد از تأسیس دانشکده‌ی پزشکی و قبول ریاست آن در سال ۱۳۳۱ با فراهم نمودن زمین آن، به فکر تأسیس دانشگاه افتاد. در سال ۱۳۳۵ دانشگاه مشهد به ریاست این مرد بزرگ تأسیس شد.

دکتر سامی راد، علاوه بر مسئولیت‌های فوق در زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی در سازمان‌های مختلف فعالیت داشت از جمله: مؤسس انجمن حمایت از مسئولان، رئیس انجمن حمایت از زندامیان و ...

اولین بیمارستان بهداری به نام ۲۰۰ تختخوابی و درمانگاه رازی مشهد به همت استاد تأسیس شدند. ایشان در دانشگاه دو کرسی، فیزیولوژی و بیماری‌های کودکان را تدریس می‌نمودند و اولین کتاب جامع بیماری‌های کودکان به زبان فارسی در سال ۱۳۳۳ توسط ایشان چاپ و منتشر شد.

یکی از وجوه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ی زندگی دکتر حسین سامی راد، فعالیت‌های ادبی و نوشتاری اوست. آن مرحوم، نویسنده‌ای بسیار توانمند بود که می‌توانست در عرصه‌های گوناگون قلم

بزند. با آرایه‌های ادبی و سبک‌های نگارشی، کاملاً آشنا بود و از عهده‌ی نگارش هر متنی بر می‌آمد. مقالات مختلف وی درباره موضوعات متنوع، در روزنامه‌های دهه‌ی ۱۳۲۰ مشهد، به طور مرتب و منظم منتشر می‌شد. روزنامه‌ی خراسان، یکی از روزنامه‌هایی بود که بخش مهمی از یادداشت‌های دکتر حسین سامی راد را در قالب سرمقاله و با عنوان مقالات وارده منتشر می‌کرد. مروری بر آرشیو روزنامه‌ی خراسان نشان می‌دهد که نخستین سرمقاله‌ی وارده به این روزنامه، در شماره ۷۳، مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۲۸، با عنوان تعلیم و تربیت نسل امروزی به قلم دکتر سامی راد منتشر شده و از این منظر، او را باید نخستین فردی بدانیم که به صورت افتخاری، برای روزنامه‌ی قدیمی خراسان مقاله نوشته است. محتوای این مقاله، تذکری است به وزارت فرهنگ وقت، برای جدی گرفتن فنون تربیتی و آموزشی در مدارس کشور؛ مقاله‌ای که ارتباطی با تخصص دکتر سامی راد، یعنی حرفه‌ی پزشکی ندارد، اما نشان می‌دهد که او، نگاهی گسترده و دغدغه‌مند به مسائل مختلف فرهنگی و اجتماعی داشته است.



کلاس درس ایشان علاوه بر فضای علمی از نظر اخلاقی بسیار پرجاذبه بود. مجموعه‌های بیمارستان قائم مشهد، مجموعه‌ی دانشگاه فردوسی و پردیس دانشگاه تمام حاصل زحمات استاد می‌باشد. استاد در شهریور ۱۳۶۵ در سفر به مشهد و بجنورد به علت بیماری در مشهد در گذشت و در جوار حرم مطهر حضرت ثامن الائمه (ع) به خاک سپرده شد. روحش شاد.



عکس یادگاری مرحوم دکتر حسین سامی راد رئیس بیمارستان و جمعی از پزشکان و کارکنان در یکی از اولین سال‌های تأسیس بیمارستان امام رضا (ع) سال ۱۳۲۰

در این بهشت کوچک چه می گذرد؟!

این صفحات تنها گوشه ای از مهربانی و لطف دوستان و نیکو کاران عزیز و بازتاب خدماتی است که به پشتوانه ی حمایت شما در این خانه انجام می شود. اخبار کامل را در فضای مجازی دنبال کنید.

 fayyazbakhshcharity  www.fbrc.ir



کارگاه تعمیر و بلچر
تعمیر و بلچر مددجویان بادستان توانمند معلولین این خانه



نیوشا ضیغمی بازیگر سیما و سینما، طی دیدار با اهالی فیاض بخش گفت: امیدوارم اهالی این خانه، بنده را به عنوان باری کوچک پذیرا باشند. هنرمند مطرح کشور در فضایی صمیمی که تحت تاثیر احساسات پاک فرزندان این خانه قرار گرفته بود، بودن در کنار اهالی فیاض بخش را یکی از بهترین خاطرات خود دانست و گفت از خدا ممنونم که این توفیق را نصیبم کرد وی گفت: زبان از بیان جملات در وصف مددیاران و پرستاران این مجموعه قاصر است. آن‌ها با عشقی که به این فرشته ها دارند، به ما درس مهربانی و مهرورزی می آموزند. این هنرمند مهربان عنوان کرد همه ما براساس مسئولیت های اجتماعی باید هر قدمی که می توانیم برای نوگلان و افراد دارای معلولیت که در این مجموعه زندگی می کنند برداریم.

معاون دادستان کل کشور در آسایشگاه فیاض بخش مشهد

در این بازدید که محمد حسین درودی دادستان مشهد، دکتر مسعود فیروزی مدیرکل بهزیستی استان نیز حضور داشتند، دکتر سعید عمرانی با همراهی اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل آسایشگاه با اشتیاق از تمامی بخش های آسایشگاه، کلینیک دندانپزشکی ویژه معلولین و پروژه ی طرح جامع بازدید کرد و در جریان فعالیت ها، خدمات، اقدامات و هزینه های بزرگترین مرکز معلولین جسمی حرکتی کشور قرار گرفت. وی پس از بازدید در جلسه ای با مسئولان آسایشگاه به بررسی مشکلات مؤسسه پرداخت. معاون دادستان کل کشور امروز را یکی از به یادماندنی ترین روزهای زندگی اش دانست و اظهار امیدواری کرد انشاءالله بتوانم با عنایت امام رئوف توفیق خادمی این فرشته های عزیز را به دست آورم و ادامه داد این ما هستیم که به این عزیزان نیاز داریم و خداوند به واسطه این قشر مظلوم به زندگی ما، برکت می دهد.



به پاس زحمات معلم

در یک دوره صمیمی با حضور هیأت مدیره، مدیرعامل و دیگر مسئولان، از مریبان، دست اندر کاران، متولیان امر آموزش و به ویژه، معلمان و مریبان افتخاری که در رشد و ارتقاء تحصیلی فرزندان فیاض بخش تلاش می کنند، قدردانی و تقدیر به عمل آمد. در این برنامه، حسینی معاون موسسه در سخنانی کوتاه با تبیین جایگاه والای معلم و نقش آن‌ها در رشد و شکوفایی جامعه، از همه ی معلمان آسایشگاه و خیرینی که با تقبل هزینه ها، شرایط تحصیل را برای مددجویان فراهم می کنند تشکر کرد. گزارش سید عبدالله حجازی مسئول واحد آموزش از برنامه ها و روند تحصیلی مددجویان و همچنین بیان دیدگاه های تعدادی از معلمان و مریبان افتخاری در حوزه های آموزشی و فرهنگی و هنری از دیگر برنامه های این مراسم بود. آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش با ۴۵ دانش آموز و دانشجو همواره از پیشگامان رسیدن مددجویان به بالاترین مدارج علمی در کشور بوده است.



در کنار مردم فلسطین

در آخرین جمع‌های ماه مبارک رمضان، مددجویان و کارکنان آسایشگاه در راه پیمایی روز قدس شرکت کردند و حمایت خود را از مردم مظلوم فلسطین و انزجار خود را از مستکبران اعلام نمودند

نام و یاد زنده یاد عبد الله هنری، پدر معنوی این خانه تا ابد در دل اهالی این خانه باقی خواهد ماند.

در هشتم اردیبهشت، سالروز درگذشت زنده یاد عبدالله هنری یکی از بنیانگذاران آسایشگاه جمعی از فرزندان و کارکنان این خانه، به اتفاق خانواده‌ی ایشان، بر سر مزار پدر معنوی خود در حرم مطهر رضوی حاضر شدند و با قرائت فاتحه و نثار گل، یاد آن مرد بزرگ را گرامی داشتند



بازگشت مدال آوران با سهمیه جهانی

بسکتبالیست های قهرمان خراسان رضوی در فرودگاه شهید هاشمی نژاد مشهد مورد استقبال قرار گرفتند. سرمربی و ورزشکاران تیم های ملی بسکتبال بویلچر آقایان و بانوان پس از به دست آوردن مدال های نقره و برنز مسابقات آسیا و اقیانوسیهی تاباند ۲۰۲۲ و کسب سهمیهی جهانی این رشته، در میان استقبال گرم مسئولین استانی و مسئولین آسایشگاه شهید فیاض بخش و خانواده ها به مشهد بازگشتند.

افتتاح پاتوق فیلم با اکران فیلم تبسم گرگ

پاتوق فیلم مشهد با هدف نقد و بررسی آثار فیلم سازان مشهدی و ایجاد زمینه، برای برگزاری جشنواره‌ی فیلم مشهد آغاز به کار کرد. در اولین روز برگزاری این پاتوق، فیلم تبسم گرگ به کارگردانی جواد علیزاده با حضور عوامل و بازیگران فیلم و اهالی فیاض بخش و مددجوی عزیز این مؤسسه تاریخ دینتینان و استقبال علاقه مندان به سینما به نمایش درآمد. پس از پایان فیلم، در جلسه‌ی نقد و بررسی، کارگردان فیلم از مسئولان آسایشگاه شهید فیاض بخش تشکر کرد که زمینه را برای رشد و شکوفایی مددجویان تحت پوشش خود فراهم کرده اند. وی همچنین گفت باید فیلم سازان با فرهنگ سازی و رویکرد جدیدی در حوزه‌ی معلولین ورود کنند که با حفظ کرامت این قشر، توانمندی آنان نیز انعکاس داده شود. در بخشی از برنامه، تاریخ دینتینان (که در خردسالی در کنار هنرمندان مطرح کشوری سکناس هایی از فیلم را به عنوان هنرمند خردسال حضور داشت) با تشویق حاضران گفت: من عضو کوچکی از آسایشگاه فیاض بخش هستم که با حمایت خیرین گرانقدر توانسته ام به این مرحله برسم. موسسه شهید فیاض بخش پسر از سوژه های بکر است که هر هنرمندی را می تواند به خود جلب کند. اگر تهیه کنندگان و کارگردانان به توانمندی معلولین اعتقاد داشته باشند، با همراهی آنان دیگر دوستان من نیز می توانند نقش آفرینی کنند. در پایان نیز با حضور مدیر روابط عمومی آسایشگاه از جواد علیزاده کارگردان فیلم تبسم گرگ تقدیر به عمل آمد. فیلم تبسم گرگ روایت گر آشتی لسان و محیط زیست و چرایی و چگونگی مهر و عطفیت زندگی در همسایگی لایه‌های آن است که در این مسیر جنبه‌هایی از خشم و مهر نسبت به طبیعت در قالب بازی نادر به عنوان یک شکارچی غیرقانونی رابه نمایش در آورده است. تلخ دینتینان نقش فرزند معلول شکارچی غیرقانونی را در این فیلم بازی می کند



بوجیا کاران خراسان رضوی، سکوی قهرمانی کشوری را فتح کردند تیم بوجیای مردان و زنان آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد در رقابت های لیگ بوجیای کشور، جام شهدای بهزیستی، قهرمان کشور شد (شرح کامل در همین شماره)



حال و هوای این خانه امام رضایی شد

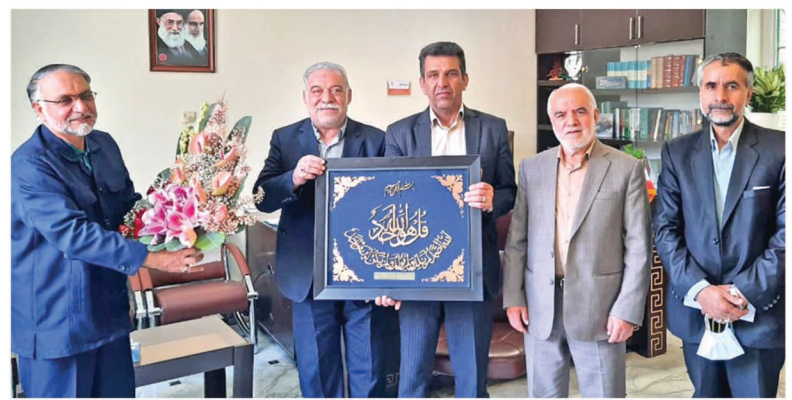
به مناسبت فرارسیدن میلاد با سعادت حضرت امام رضا(ع) و دهه‌ی پر خیر و برکت کرامت، گروهی از بانوان خادم امام مهربانی ها، با اهدای هدیه به مددجویان و توزیع بسته های متبرک، حال و هوای معنوی خاصی به بهشت کوچک فیاض بخش بخشیدند.



باز هم، افتخار خدمت

هیأت مدیره و مدیرعامل آسایشگاه شهید فیاض بخش در سازمان بهزیستی استان، در دیدار با مهدی نخعی، معاون پشتیبانی و منابع انسانی، ضمن تبریک انتصاب وی به این سمت، برای ایشان در این مسئولیت جدید آرزوی موفقیت کردند. همچنین در این دیدار فرصتی پیش آمد تا در مورد موضوعات مختلف آسایشگاه و خدمت رسانی به مددجویان گفت و گو نمایند.

مهدی نخعی پیش از این در شهرستان های مشهد، طرچه شاندریز، نیشابور و بردسکن در مسند مدیریت بهزیستی فعالیت داشته است.



شهردار مشهد در آسایشگاه فیاض بخش

مهندس سید عبدالله ارجائی شهردار مشهد به همراه تعدادی از مدیران شهرداری به آسایشگاه شهید فیاض بخش آمد و ضمن ملاقات با مددجویان، از بخش های مختلف مؤسسه بازدید کرد و در جریان فعالیت ها و خدمات ارائه شده در حوزه های مختلف به معلولین قرار گرفت. وی همچنین در مسیر بازدید با تک تک پرسنل دیدار کرد و با اهدای شاخه گل از زحماتشان در خدمت رسانی به امانت های امام رضا (ع) قدر دانی نمود. شهردار مشهد همچنین در جلسه ای با هیأت مدیره و مدیرعامل آسایشگاه با تمجید از فعالیت های انجام شده و تشکر از مجموعه ی



مدیریتی آسایشگاه، عنوان داشت؛ افرادی که در این مجموعه مشغول به خدمت هستند برگزیدگان خداوند می باشند که این توفیق نصیب هر کسی نخواهد شد. وی همچنین آسایشگاه شهید فیاض بخش را افتخار مشهد در خدمت رسانی به معلولین عزیز برشمرد و در عین حال تأکید کرد نباید از مشکلات بزرگترین مرکز توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی کشور غافل ماند. سید عبدالله ارجائی قول مساعد داد که شهرداری مشهد تمام مساعی خود را در جهت کاهش این مشکلات و خدمات رسانی مطلوب تر و از جمله پیگیری در خصوص قراردادهای همکاری و حمایت شهرداری که در سالهای قبل از انقلاب منعقد گردیده به کار خواهد گرفت.

دیدار کاروان مهربانی با اهالی فیاض بخش بعد از دو سال دلتنگی

آخرین روزهای اردیبهشت، این خانه رنگ و بوی دیگری داشت. بوی عود و عنبر، مددجویان با لباس مرتب و شاخه های گل و خدمتگزاران منتظر، نوید حضور مهمانانی را می داد که به خاطر کرونا دو سال از دیدنشان محروم بودیم. در این روز اهالی فیاض بخش میزبان نیک اندیش فرزانه و یاران دیر آشنای آسایشگاه، حاج ابو القاسم پرداختی و تعدادی از خیرین بزرگوار تهران و شمیرانات بود. کاروان مهربانی در ابتدای ورود و پس از خیر مقدم و اهدای گل از سوی مددجویان به طرف بخش اطفال رفتند. جایی که بی صبرانه منتظر بودند تا بعد از مدت ها امانت های امام رضا (ع) را ببینند، آن ها را در آغوش بگیرند و با چشمانی اشک بار بگویند چه قدر دل مان برایتان تنگ شده است. البته این دلتنگی و شوق دیدار، دوطرفه بود جایی که مددجویان تا چشمشان به مهمانان می افتاد از سختی دوری این دو سال و دل تنگی هایشان می گفتند. در ادامه و به یمن حضور این بزرگواران مراسمی برگزار گردید که پس از خیر مقدم مسئولین آسایشگاه، مددجویان هنرمند، با اجرای دکلمه و سرود لحظه های معنوی و زیبایی را برای مهمانان رقم زدند. گلریزان کاروان مهربانی در این مراسم برای کمک به مددجویان بزرگترین مرکز معلولین جسمی حرکتی کشور صحنه های زیبایی را به وجود آورد تا بار دیگر نام این عزیزان در دفتر عشق و دلدادگی فرزندان این خانه ثبت گردد.



آب زیندره را مژده دهید باغ را



پای صحبت پیر و مراد کاروان مهربانی



دیدار با نوجوانان این خانه زیباترین فرصت برای اهالی کاروان مهربانی بود

برای اولین بار در کلاب هاوس اولین اتاق تخصصی با موضوع فرهنگ سازی و تبیین مسئولیت های اجتماعی



اولین اتاق تخصصی در کلاب هاوس، هم زمان با بیستمین سالگرد تأسیس هفته نامه نخست، با مشارکت ویژه آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش و حضور فعال متخصصان، مسئولان، پزشکان و به همت هفته نامه نخست و تلاش قابل تقدیر خانم دکتر ضابطی. در این اتاق که برای اولین بار در ایران برگزار می شد، دکتر علی خسرو شاهی مدیر مسئول هفته نامه نخست به عنوان میزبان، با ابراز خرسندی از برگزاری این نشست تخصصی، که هم زمان شده است با بیستمین سالگرد تأسیس هفته نامه نخست، به بررسی و تبیین جایگاه رسانه و نقش خطیر آن در خصوص

فرهنگ سازی و موضوع مسئولیت های اجتماعی پرداخت و اظهار امیدواری کرد که رسانه ها بتوانند در این مورد به خصوص، وظیفه های خود را به بهترین نحو انجام دهند. دکتر مسعود فیروزی مدیر کل بهزیستی خراسان رضوی نیز در صحبت هایی عنوان داشت؛ این برای اولین مرتبه است که به موضوع معلولین به صورت تخصصی خارج از رویدادهای مناسبی، مانند هفته ی بهزیستی و روز جهانی معلولین پرداخته می شود و این جای تشکر و تقدیر دارد. وی هم چنین با تأکید بر اصل تلفیق جامعه و معلولین، خاطر نشان نمود؛ می بایست حضور و مناسب سازی شهری برای افراد دارای معلولیت فراهم آید تا معلولین نیز به عنوان یک شهروند عادی، امکانات برابر برای یک زندگی مطلوب را داشته باشند. دکتر سید حمید مجیدی مسئول فنی آسایشگاه فیاض بخش نیز با اشاره به فعالیت های درمانی و توانبخشی در آسایشگاه شهید فیاض بخش گفت؛ باید شرایطی فراهم شود تا معلولین بتوانند با کمترین هزینه و حتی به صورت رایگان از امکانات توانبخشی و درمانی استفاده نمایند، کاری که در کشورهای پیشرفته در حال انجام است. در ادامه، سید محمد مهدی حسینی قائم مقام آسایشگاه شهید فیاض بخش با اشاره به موضوع ایفای حقوق معلولین در جامعه، استقلال این قشر را از اولویت های بسیار مهمی دانست که مردم و دستگاه های ذی ربط باید به صورت جدی به آن پردازند و بدون هیچ منتی در صدد احقاق آن برآیند. وی همچنین با یاد آوری قوانین حمایت از معلولین گفت؛ این قوانین متأسفانه ضمانت اجرایی نداشته که این موضوع مشکلات زیادی را برای این عزیزان به وجود آورده است. دکتر صالح پور از پزشکان گرانقدر حاضر در این اتاق نیز با اشاره به اینکه تاکنون به جوانب مختلف زندگی معلولین به طور جدی پرداخته نشده است، بخش روانی زندگی معلولین را از مباحثی دانست که در میان دیگر موضوعات بسیار مهم، بسیار مغفول بوده است و اظهار امیدواری کرد در آینده این رؤیا به واقعیت پیوندد. سیده حشمت نبوی مدیر روابط عمومی آسایشگاه فیاض بخش با بیان اینکه این موسسه خیریه، حامی حق و حقوق همه ی معلولین می باشد، تأکید نمود که به فرض بستر سازی مناسب برای تردد افراد دارای معلولیت در جامعه، متأسفانه پذیرش معنوی و عاطفی برای حضور معلولین در جامعه وجود ندارد و بسیاری از افراد حتی ارتباط با معلولین عزیز را نمی دانند که فرهنگی سازی عمومی این موضوع به عهده ی رسانه از جمله رسانه های مکتوب می باشد. در این کلاب هاوس که جمع زیادی از خیرین، پزشکان، دانشجویان و... آن را همراهی می کردند حدود ۲ ساعت به طول انجامید. رویکرد فرهنگی حمایت از معلولین، موضوع جدیدی است که می توان با پرداختن به آن به صورت تخصصی در این فضاها، کمک شایانی به ارتباطات اجتماعی این قشر محترم نمود.

من تراخ دیانتیان هستم از طفولیت در این آسایشگاه بزرگ شده ام. پدر و مادرم به هر دلیلی که من نمی دانم من را رها کرده بودند. الان بزرگ شدم و در مقطع دبیرستان تحصیل میکنم و دارم خودم را برای کنکور آماده میکنم در کنار درس به فعالیت های فرهنگی علاقه مندم و در فیلم سینمایی تبسم گرگ بازی کردم. خیلی خوشحال هستم که بعد از دو سال حاج آقای پرداختی و شما یاران نازنین را می بینم. پدر و مادر واقعی من و امثال من شما هستید.



مدیرعامل مؤسسه از دلتنگی های دو ساله می گوید



لحظه لحظه ی همراهی نیکو کاران با اهالی فیاض بخش؛ جناب حاج آقای پراختی، جناب حاج آقای میرفارس و جناب آقای دکتر محمودی در مجموعه ای با نام یادگار ماندگار تقدیم حضورشان شد



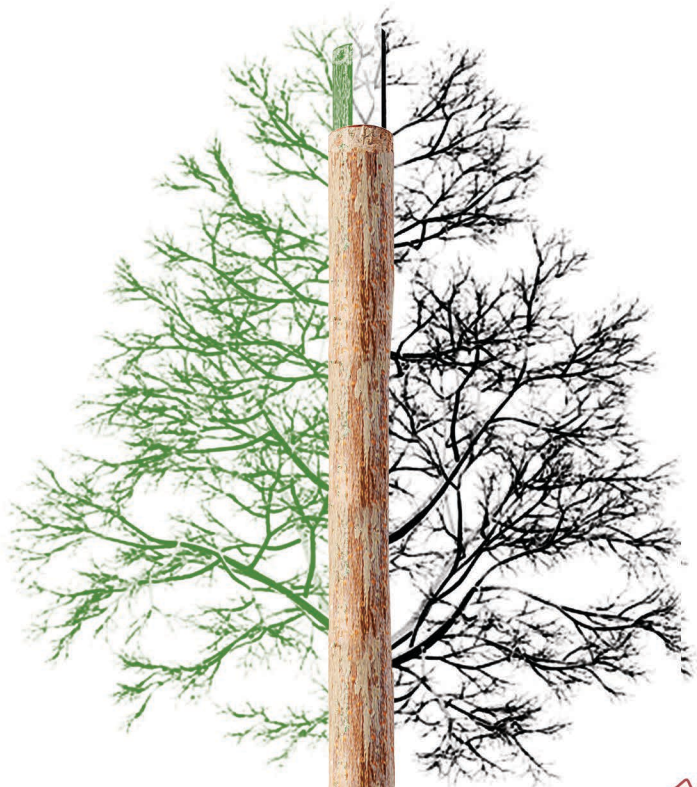
فاطمه ابراهیم بای مددجوی هنرمند امروز برای من تولدی دوباره بود



جوانان هم آمده بودند



مهمانان لحظات را ثبت کردند



دو خاطره‌ی متفاوت از گم شدن مداد سیاه در مدرسه

مرد دوم می‌گفت: «دوم دبستان بودم. روزی از مدرسه آمدم و به مادرم گفتم مداد سیاهم را گم کردم. مادرم گفت: «خوب، چه کار کردی بدون مداد؟» گفتم: «از دوستم مداد گرفتم.» مادرم گفت: خویه و پرسید که دوستم از من چیزی نخواست؟ خوراکی یا چیزی؟ گفتم نه. چیزی از من نخواست. مادرم گفت: «پس او با این کار سعی کرده به دیگری نیکی کند، بین چقدر زیرک است. پس تو چرا به دیگران نیکی نکنی؟» گفتم: «چگونه نیکی کنم؟» مادرم گفت: «دو مداد می‌خریم، یکی برای خودت و دیگری برای کسی که ممکن است مدادش گم شود. آن مداد را به کسی که مدادش گم می‌شود می‌دهی و بعد از پایان درس پس می‌گیریم.» خیلی شادمان شدم و بعد از عملی کردن پیشنهاد مادرم، احساس رضایت خوبی داشتم، آن‌قدر که در کیفم مدادهای اضافی بیش تری می‌گذاشتم تا به نفرات بیش تری کمک کنم. با این کار، هم درسم خیلی بهتر از قبل شده بود و هم علاقه‌ام به مدرسه چند برابر شده بود. ستاره‌ی کلاس شده بودم، به گونه‌ای که همه مرا صاحب مدادهای ذخیره می‌شناختند و همیشه از من کمک می‌گرفتند. حالا که بزرگ شده‌ام و از نظر علمی در سطح عالی قرار گرفته‌ام و تشکیل خانواده داده‌ام، صاحب بزرگ‌ترین جمعیت خیریه شهر هستم.»

مرد اول می‌گفت: «چهارم ابتدایی بودم. در مدرسه مداد سیاهم را گم کردم. وقتی به مادرم گفتم، سخت، مرا تنبیه کرد و به من گفت که بی‌مسئولیت و بی‌حواس هستم. آن قدر تنبیه مادرم، برایم سخت بود که تصمیم گرفتم دیگر هیچ وقت دست خالی به خانه برنگردم و مدادهای دوستانم را بردارم. روز بعد نقشه‌ام را عملی کردم. هر روز یکی دو مداد، کیش می‌رفتم تا اینکه تا آخر سال از تمامی دوستانم مداد برداشته بودم. ابتدای کار، خیلی با ترس این کار را انجام می‌دادم. ولی کم کم بر ترسم غلبه کردم و از نقشه‌های زیادی استفاده کردم تا جایی که مدادهایم را از دوستانم می‌زدیدم و به خودشان می‌فروختم. بعد از مدتی این کار برایم عادی شد. تصمیم گرفتم کارهای بزرگتر انجام دهم و کارم را تا کل مدرسه و دفتر مدیر مدرسه گسترش دهم. خلاصه آن سال برایم تمرین عملی دزدی حرفه‌ای بود تا این که حالا تبدیل به یک سارق حرفه‌ای شدم!»



فرصت برابر برای همه

● نجمه درویشی کارشناس ارشد روانشناسی گرایش آموزش کودکان استثنائی / روانشناس بخش اطفال آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش

در دوران تحصیلی ام با زدی از مراکز مختلفی که ویژه‌ی کودکان با نیازهای ویژه بود، داشتم. همیشه در گوشه‌ی ذهنم این بود که کاش در آموزش کودکان، تفاوت‌ها را بپذیریم و همه بتوانند در کنارهم آموزش ببینند.

اصطلاح نیازهای ویژه، افرادی را توصیف می‌کند که به خاطر معلولیت پزشکی، ذهنی یا روانی نیاز به کمک داشته باشند. این افراد در روند آموزش به توجه، امکانات و یا تدابیر ویژه‌ای، علاوه بر آنچه که برای همه‌ی کودکان موجود است، نیاز دارند. به طور مثال، کودکان آسایشگاه شهید فیاض بخش با توجه به تفاوت‌های جسمی و ذهنی که دارند، در آموزش شان توجه ویژه‌ای لازم است. آنچه مهم است باور به ارزشمندی این کودکان مانند همه‌ی کودکان دیگر و اهمیت حضورشان در جامعه، کنار دیگران و احترام به تفاوت‌های آن‌ها مانند همه‌ی تفاوت‌های انسانی دیگر است. رویکردی در آموزش و پرورش وجود دارد به نام رویکرد فراگیر. رویکرد آموزش و پرورش فراگیر یعنی توانمندسازی مدارس برای ارائه‌ی خدمات به تمامی کودکان، به خصوص آنهایی که دارای نیازهای ویژه هستند، در درون مدرسه‌ای واحد. کودکان دارای نیازهای ویژه از جمله مددجویان آسایشگاه، نیاز به تجربه‌ی لذت بخش از زندگی در شرایطی را دارند که باعث تضمین عزت نفس، وقار و خوداتکایی آن‌ها شده و شرکت فعال آن‌ها را در جامعه تسهیل می‌کند. خوشبختانه مادر آسایشگاه فیاض بخش، برخی از مددجویانی را که به دلیل داشتن نقص جسمانی یا ناتوانی از همسالان خود متفاوت هستند را در مدارس عادی ثبت نام می‌کنیم و هدف، آن است که مدرسه به عنوان یک محیط مطلوب برای آن‌ها باشد و در کنار همسالان عادی خود آموزش ببینند. از مزایای این نوع آموزش، توسعه‌ی مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی شدن یک فرد با نیازهای ویژه است. خوشبختانه مددجویان این مؤسسه، با توجه به آموزش‌های با کیفیت در کنار همسالان عادی خود، فرصت تحصیل در دانشگاه، تسلط به حرفه‌های گوناگون و تبدیل شدن به یک عضو کامل و مستقل در جامعه را پیدا نموده‌اند. ناگفته نماند که کودکان عادی هم این فرصت را پیدا می‌کنند که در کنار افراد با نیازهای ویژه، برخی از ویژگی‌های انسانی مانند همدلی، صبر، تحمل و... را در خود افزایش دهند.

قلم از حرکت ایستاده، کلمات به طرز عجیبی کم آورده‌اند... و تنها بیان ماقوع می‌تواند به کمک قلم بیاید.

آن جا که سخن از زندگی بخشی است... آن جا که سخن از حیات دوباره و از سرگیری عشق و شور زندگی برای انسانی است که از ادامه‌ی زندگی اش ناامید شده و بستگانش به هر دری می‌زنند تا روزنه‌ای، شاید کورسویی برای بازبانی زندگی عزیزشان بیابند. واقعا! کلمات که نه... تمام هستی از بیان ماجرا کم می‌آورد هر چند سخت، اما به شرح کوتاهی از زندگی انسانی بپردازیم که پروانه صفت زندگی کرد و پروانه وار زندگی اش را ابدی نمود. سیمین مشهدی منصوره معلم زبان و ادبیات فارسی در شهر گلپهر به کالبد نیمه مرده‌ی سه انسان، جانی

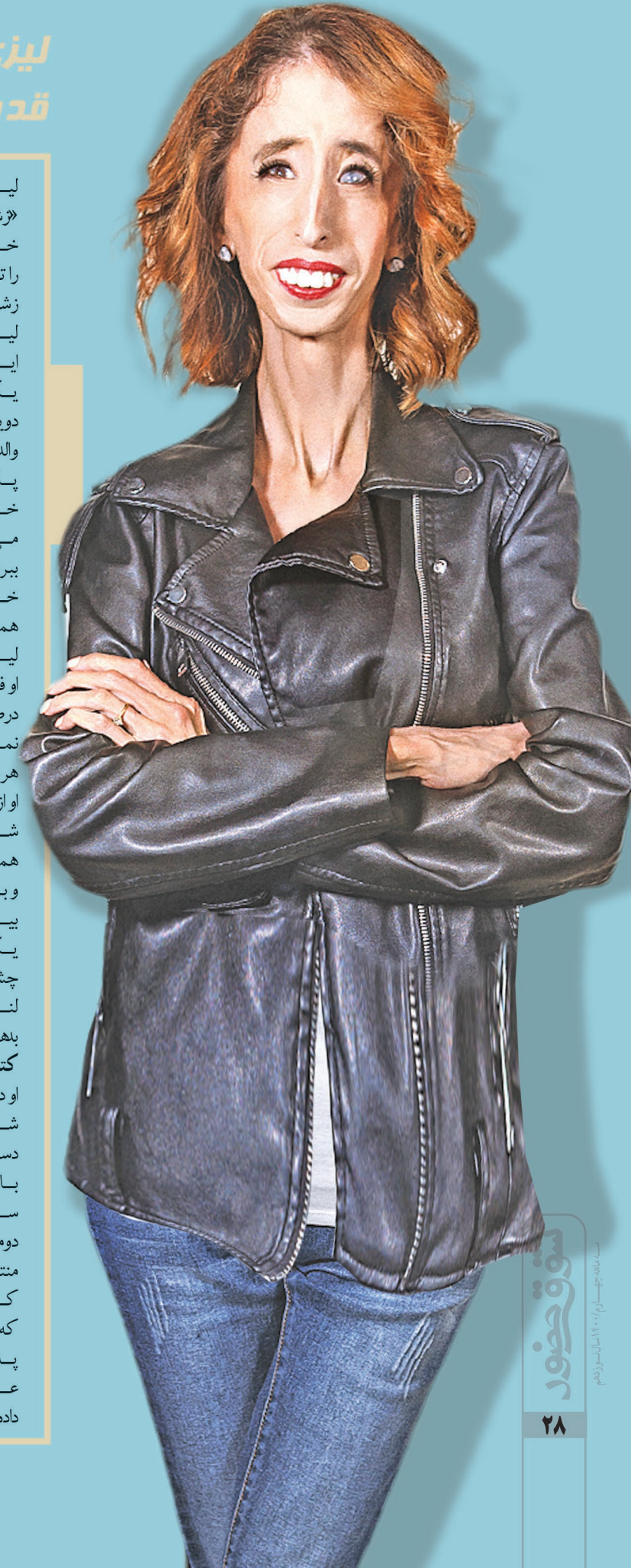
معلمی فداکار با اهدای اعضای خود به کالبد نیمه جان سه انسان دیگر جان بخشید



بیماران نیازمند است. این چنین می‌شود که او پس از طی آزمایشات مکرر و اطمینان از سلامت بدنی خود، کارت اهدای عضو را دریافت می‌نماید. حالا نفس‌هایش در زندگی تک تک انسان‌های دریافت‌کننده‌ی مهربانی او، جاری است و هر لحظه تپش قلب‌شان دعایی است که نثار روح پاک او می‌گردد. نامش جاودان و روحش در جوار رحمت حق آرام.

دوباره بخشید. زنده یاد منصوره با مدرک دکترای ادبیات در مقطع متوسطه به نوجوانان این سرزمین، درس ادبیات و البته درس زندگی می‌داد. یکی از همان روزها که در کلاس درس، مشغول آموزش بود، ناگهان حالش از تعادل خارج شد و دچار خونریزی مغزی گردید و بر روی زمین افتاد. دانش‌آموزان که با پیکر به زمین افتاده‌ی معلم دل‌سوز و مهربان‌شان مواجه شدند، با اضطراب و

لیزی ولاسکوئز قدرتمند ترین زن جهان



لیزی ولاسکوئز (Lizzie Velásquez) که زمانی به او لقب «زشت ترین زن دنیا» را دادند تصمیم گرفت شرایط را به نفع خودش تغییر دهد و به همه نشان بدهد که آن چیزی، شما را تعریف می کند که خودتان انجام می دهید و می خواهید زشت ترین زن دنیا کیست؟

لیزی در ۱۳ مارس سال ۱۹۸۹ (۲۲ اسفند ۱۳۶۷) در تگزاس در ایالات متحده متولد شد و نخستین فرزند خانواده اش بود. او یک ماه زود به دنیا آمد و هنگام تولد فقط یک کیلو و دوپست گرم وزن داشت. خودش می گوید در بیمارستان به والدینش گفتند دخترتان ممکن است هرگز نتواند چهار دست و پا برود، راه برود، حرف بزند، فکر کند، یا هیچ کاری را خودش انجام بدهد ولی مادر و پدر لیزی به پزشکان گفتند می خواهند نوزادشان را ببینند، او را در آغوش بگیرند، به خانه ببرند، به او عشق بورزند، و تمام تلاش و توانایی شان را برای خوب بزرگ کردنش به کار بگیرند. او می گوید والدینم دقیقاً همین کار را کردند.

لیزی، مبتلا به نوعی سندرم نادر و ناشناخته است که به جزی او فقط دو نفر دیگر در دنیا به آن مبتلا هستند. بدنش صفر درصد چربی دارد و هرچقدر هم که غذا بخورد، چاق نمی شود. او هرگز بیش از ۲۹ کیلوگرم وزن نداشته است. هر چند که به بی اشتهایی هم مبتلا نیست.

او از چشم راست نابیناست و این نابینایی از چهار سالگی آغاز شد. دید چشم چپش هم چندان واضح نیست. با این حال همواره سعی می کند نکات مثبت خودش و شرایطش را ببیند و بر آن ها تاکید کند. بنابراین چاق نشدن یا کوچک بودن بیش از اندازه ی بدنش را مفید می داند و هرگز نمی گوید یک چشم من نابیناست، بلکه می گوید من دنیا را با یک چشم می بینم و این هیچ ایرادی ندارد چون در عوض وقتی لنز می خرم به جای پول یک جفت باید پول یکی را بدهم.

کتاب لیزی ولاسکوئز

او در رشته ی مطالعات ارتباطات از دانشگاه تگزاس فارغ التحصیل شده و تاکنون دو کتاب منتشر کرده و سومین کتابش را در دست تحریر دارد. کتاب نخست زندگی نامه ی خودنوشت او، با عنوان «لیزی زیبا» داستان لیزی ولاسکوئز است که در سال ۲۰۱۰ به دو زبان انگلیسی و اسپانیایی منتشر شد. کتاب دومش با عنوان «زیبا باش»، خودت باش در سال ۲۰۱۲ منتشر شد و مضمونش آگاه سازی مردم از این موضوع است که زیبایی ظاهری مهم نیست و هر کس باید برای آن کسی که هست خودش را دوست داشته باشد.

پدر و مادرش با درک عمیقی که داشتند او را همچون کودک کی عادی بزرگ کردند و اکنون برای هر آن چه هست و انجام داده خودش را مدیون آن ها می داند. خودش را مدیون مادرش



می داند که این جرأت و اعتماد به نفس را در او ایجاد کرده که حالا مقابل تماشاچیانش بایستد و بگوید زندگی سختی داشته ولی به آنچه به دست آورده می ارزیده است. او می گوید من ۱۵۰ درصد عادی، بزرگ شدم. آن قدر عادی، که وقتی به مهد کودک رفتم هیچ تصویری از این نداشتم که چهره ام با کودکان دیگر فرق دارد. (در نخستین روز مدرسه وقتی به سراغ نخستین کودک نزدیکش می رود، او چنان واکنشی نشان می دهد گویا وحشتناک ترین هیولای عمرش را دیده. اما واکنش لیزی این بوده که «من که بچه ی بامزه ای هستم، این دختره چقدر بی ادبه!»). اما انتظارش برای بهتر شدن برخوردارها در مدرسه نه تنها به سر نرسید بلکه همه چیز بدتر و بدتر شد و او می دید که همه از او دوری می کنند. اما نمی فهمید چرا؟! او که در حق کسی بدی نکرده بود. وقتی این موضوع را با ناراحتی با پدر و مادرش مطرح کرد آن ها به او گفتند که «علتش فقط اینه که تو از بقیه کوچک جثه تری. تو مبتلا به این سندرم ناشناخته و نادری ولی قرار نیست این سندرم تو رو تعریف کند. پس برو مدرسه، سرت رو بالا بگیر، لبخند بزن و خودت باش، تا بقیه ببینند تو هم مثل اونایی» و او هم، چنین کرد) او از تماشاچیانش می خواهد با خود فکر کنند و ببینند چه چیزی آن ها را تعریف می کند؟ جایی که متولد شده اند، پیشینه ی خانوادگی شان، دوستان شان، یا چه چیز دیگری؟ لیزی می گوید برای خودش مدت ها طول کشید تا تعریف خودش را پیدا کند. او مدت ها از قیافه ی خودش بیزار شده بود. وقتی صبح ها جلو آینه، آماده ی رفتن به مدرسه می شد، پاهای کوچکش، دست های نحیفش، و صورت بیش از حد لاغرش را زشت می دانست و دلش می خواست بتولد به نوعی زشت ترین سندرم خلاص شود باخوش فکر می کرد، «اگر و فقط اگر به این سندرم مبتلا نبودم

چقدر زندگی ام آسون تر می شد.» می گوید: «مدت ها آرزو کردم، دعا کردم، امید بستم که روزی از خواب بیدار شوم و ببینم قیافه ای عادی دارم. این چیزی بود که هر روز خواستم و هر روز از به دست آوردنش ناامید شدم اما پدر و مادرش حامیان بزرگ او بودند. کسانی که هر وقت ناراحت بود به او تسلی دادند و وقتی خوشحال بود با او خندیدند. و به او آموختند که با وجود داشتن این بیماری و با وجود شرایط بسیار سخت زندگی، نباید اجازه بدهد که این بیماری او را تعریف کند. باید به یاد داشته باشد که زندگی اش در دست خودش قرار دارد و خودش تصمیم می گیرد که به کدام سو هدایتش کند.» (وقتی دبیرستان می رفته، روزی ویدئویی از خودش روی اینترنت پیدا می کند که کسی او را «زشت ترین زن دنیا» لقب داده بوده است. چهار میلیون نفر آن ویدئوی هشت ثانیه ای صامت را دیده بودند. هزاران نفر زیر ویدئو کامنت گذاشته بودند: «لیزی، لطفاً، لطفاً به دنیا لطفی بکن. تفنگی روی سرت بگذار و خودت رو بکش.») او از تماشاچیانش می خواهد به این جمله فکر کنند. اگر افرادی کاملاً غریبه، چنین نظری درباره ی شما داشته باشند، چه می کنید؟ مسلماً او از خواندن این نظرات غمگین شده و حتی به فکر جواب دادن به آن ویدئو افتاده ولی همان لحظه، دریافته که خودش مسئول انتخاب های زندگی اش است. می تواند این ویدئو و نظراتش را عاملی برای افسردگی و خشم کند، یا از آن نردبانی برای ترقی بسازد. با خودش فکر می کند آیا باید اجازه بدهد مردمانی که او را هیولا خطاب می کنند تعریفش کنند؟ یا کسی که پیشنهاد کرده بود که باید او را در آتش سوزاند!



لیزی به این نتیجه می رسد که داشته هایش باید او را تعریف کنند نه نداشته هایش؛ یک چشمش نمی بیند، در عوض چشم دیگرش می بیند. خیلی زود به زود مریض می شود، در عوض موهای خوبی دارد. همان جا تصمیم می گیرد برای اثبات خودش به دیگران هر کاری می تواند بکند تا از هر جهت آدم بهتری شود؛ چون به نظرش، بهترین راه برای جواب دادن به آن آدم ها، این بود که نکات منفی حرف های شان را بگیرد، برعکس کند، و از آن ها نردبانی برای رسیدن به اهدافش بسازد. لیزی به دانشگاه رفت و درسش را تمام کرد، مجموعه ای از سخنرانی ها را برای انگیزه بخشیدن به مردم آغاز کند، و کتابی بنویسد. حالا، او همه ی این کارها را کرده و برای مردم از راه های موفقیت می گوید و از رازهای زیبا بودن و خوشحال بودن در زندگی

معرفی کتاب / قدم های چرخدار

کتاب قدم های چرخدار نوشته‌ی یکی از مددجویان توانمند آسایشگاه شهید فیاض بخش به نام عطیه بابا زاده است. عطیه بابا زاده با معلولیت جسمی حرکتی شدید، سی پی و اختلال در تکلم، این کتاب را در دو بخش به رشته‌ی تحریر در آورده است. که بخش اول، روایت زندگی نویسنده، عطیه بابا زاده است و بخش دوم زندگی عاشقانه ولی پر از سختی و مشقت دختر معلولی به نام سلما است.

در بخش اول، عطیه بابا زاده سعی کرده است، معلولیت خود را از زمانی که در روستا بر اثر تب شدید و اشتباه پزشکی در زدن واکسن که باعث شده است، او برای همیشه ویلچر نشین شود را روایت کند. در ابتدا، زندگی زیبای مادرش در روستا را توصیف می کند. از کار کردن مادر و خاله در مزرعه، از صدای زیبای آب، طلوع زیبای خورشید، مزرعه‌ی زیبا و پوشیده از بوته های گوجه فرنگی، بادمجان، سیر، پیاز، هندوانه و تا آب دوغ خیار و نان محلی تازه ... زندگی مادر از همین جا شروع می شود و پدر عطیه عاشق مادر می شود و علیرغم مخالفت پدر بزرگ، بایکدیگر ازدواج می کنند. دو پسر به نام علی و عقیل و یک دختر به نام عطیه حاصل این ازدواج می شود. ابتدا پدر در راهداری مشغول به کار می شود ولی به دلیل سختی کار و عدم کفایت مخرج زندگی از درگزر به مشهد کوچ می کند و با کارگری سرگذر سعی دارد، زندگی خوبی را برای خانواده فراهم نماید ولی انگار همه چیز برای یک زندگی خوب فراهم نیست. مستأجری، معتاد شدن و کارتن خوابی علی، معلولیت عطیه، فوت مادری که عاشقانه کنار عطیه بوده است، ازدواج مجدد پدر و زندگی با نامادری و در نهایت زندگی در آسایشگاه شهید فیاض بخش و البته امید به زندگی در عطیه این کتاب را بسیار خواندنی نموده است.

اما بخش دوم کتاب به زندگی دختر معلولی به نام سلما می پردازد که در یکی از مسافرت هایش در قطار با یک مهماندار باذوق برخورد می کند که زندگی جذاب مسافراتش را در کتابی تحت عنوان ریل های خاطره انگیز به رشته‌ی تحریر در می آورد. سلما نیز از این فرصت استفاده می کند و زندگی خودش را برای مهماندار بازگو می کند. او قصه‌ی زندگی اش را، این طور بیان می کند؛ من در خانواده ای پنج نفره زندگی می کردم. یک برادر و دو خواهر بودیم، پدرم وضع مالی نسبتا خوبی داشت. من از نظر اعتقادی به خیلی از موضوعات پای بند نبودم تا این که برای پدر و خواهرم مشکل بزرگی پیش آمد و روزگار سفید و آرام مان به روزگار سیاهی و پرتلاطم تبدیل شد. همه‌ی این سختی ها، باعث شد آن خلاء معنوی را در زندگی ام بیشتر احساس کنم. روزی دلشکسته از همه جا به مشهد رفتم و به امام رضا پناه بردم، مسیر زندگی ام عوض شد ...

پیشنهاد می دهیم برای لمس بیشتر دست نوشته های عطیه بابا زاده، کتاب را با نگاه خودتان دنبال کنید. عطیه دختری است سرشار از حس خواستن و توانستن. او به آرامی سخن می گوید و گاه با لکنت اما نگاهش آن چنان نافذ است که سختی بیانش را پوشش می دهد. کتاب عطیه بابا زاده احساس خود اوست.

این کتاب به همت علیرضا خضرائی راد در پاییز ۱۴۰۰ به چاپ رسید. خواندن این کتاب را به شما عزیزان توصیه می کنیم. برای تهیه کتاب های چرخدار بار و باط عمومی موسسه شهید فیاض بخش تماس بگیرید.



در دهه‌ی شصت و هفتاد وقتی اغلب فیلم‌سازان مشغول ساخت فیلم‌های جنگی یا عاشقانه بودند، مهدی فخریم زاده فیلمی درباره‌ی مصائب معلولین ساخت. نمکی شخصیت معلول فیلم با بازی فخریم زاده سال‌ها در ذهن مردم ماند و این کار کمی نیست. داستان فیلم فخریم زاده درباره‌ی سلیمان (حسین گیل) است که همراه برادر معلولش برای پیدا کردن کار به تهران می‌آیند. فقر و بی‌کاری از دیگر مسائلی است که فخریم زاده در فیلمش به آن اشاره می‌کند. آن‌ها در خانه‌ی برادرشان مراد ساکن می‌شوند. مراد که از حضور آن‌ها خسته شده است از غفلت سلیمان استفاده می‌کند و نمکی را آزار می‌دهد. آزار و اذیت مراد، نمکی را دچار بحران روانی می‌کند و در دسرهای تازه‌ای برای آن‌ها به وجود می‌آورد. این فیلم، تأثیر زیادی در بهبود نحوه‌ی نگاه جامعه به زندگی و دنیای معلولین داشت. معرفی کوتاه فیلم: کدخدا سلیمان به دلیل رکود زراعت و تنگنای مالی در روستا، عازم شهر (شیراز) می‌شود تا با یاری برادرش مراد، که از سال‌ها پیش ساکن شهر است، شغلی یافته و گشایشی در معیشت و اقتصاد خانواده پدید آورد. اما پیوستن نمکی برادر کوچکترش که معلول ذهنی است به آن‌ها در شهر، مشکلاتی را باعث می‌شود. برخوردهای نامناسب با نمکی بیماری‌اش را شدت می‌دهد و موجب بروز عکس‌العمل‌های خشنی از جانب او می‌شود. مهدی فخریم زاده کارگردانی و نویسندگی فیلم مسافران مهتاب، رضا بانکی فیلم‌بردار و کامران قدکچیان تدوینگر، مجتبی میرزاده و هادی آرم سازنده‌ی موسیقی متن فیلم، حسین گیل، مهدی فخریم زاده، خسرو امیرصادقی، محمود بهرامی و مهربی مهرنیا از جمله بازیگران مسافران مهتاب بودند.

قله ها، راویان متین و استوار قصه هایی با شکوهند، قصه های آنان که برای فتح شان، درد و رنج و سرمستی را به هم آمیختند، نتوانستن را تحقیر کردند و حماسه آفریدند. حماسه هایی آشکار در میدان های کوچک و بزرگ و حماسه هایی پنهان در بطن بی صدای قلب ها و روح ها. قله ها حکایت می کنند از نبردی جوانمردانه در میدان نبرد بزرگ زندگی از اسطوره های بی درفش و شمشیر و نیزه، آنان که عشق، پرچم شان است، اراده شمشیرشان و ، پشتکارشان هم چون نیزه ای پولادین بر قلب هدف می نشیند و جام خوش نشین پیروزی را بر بلندای سکوی قهرمانی به درخشش وامی دارد. قله ها آشنای نوردند و میدان و اهلش. زن باشی یا مرد، جوان باشی یا نباشی، مهم نیست، مهم اهل میدان بودنست به آدابش. در سال های دور که آسایشگاه نام عبدالله هنری را بر پیشانی خود داشت، حضور بی وقفه و تلاش جانانه ی بزرگانی همچون مرحوم حبیب زینال محاسبی در شکل گیری اولین تیم ورزشی به طور رسمی، نقش بسیار تعیین کننده و پیش برنده داشت، چنان که، نه تنها تیم بسکتبال با ویلچر آقایان راه اندازی شد بلکه به

دنبال حضور درخشان شان بر سکوی قهرمان کشوری، تیم ملی نیز با مربی گری ایشان و حضور ۵ بازیکن از آسایشگاه، تشکیل و راهی میادین بین المللی گشت. درخشش آقای غلامرضا نامی به عنوان کاپیتان تیم ملی در سال های پی در پی از افتخارات آن دوران است. همچنین تشکیل تیم های تنیس روی میز و دو میدانی و حضور پیروزمندانه شان در میادین داخلی، خون تازه ای بود که در رگ های پر تمنای ورزش آسایشگاه دوانده شد و افتخار آفرینانی همچون آقای غلام حسین امیری و مرحوم محمد کامیاب از ستارگان آن دوره محسوب می شوند. در فاصله سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰ ورزش آسایشگاه بی آن که از حمایت های ویژه ای برخوردار باشد، با حداقل امکانات و حداکثر تلاش و ایمان، شکوه خود را به رخ جهان کشید و بر سکوی قهرمانی ایستاد. اما آسایشگاه بزرگتر شد و نیازهای بیشتر و استعدادهای پر طیش تر و توانمندی ساکنانش پر طلب تر، و دیگر بار مردی از اهالی میدان که در اندیشه اش عشق به انسان ها و دنیای ورزش با هم رفاقتی دیرینه داشت، پا در میدانی تازه گذاشت. میدانی که در آن رقابت با حریفان زور آور جای خود را به رفاقتی بی حریف داده بود. رفاقتی از جنس نور در لباس حمایت گری مهربان و اندیشه ورز. نیاز به برپایی انجمنی خوش بنیان، آقای مهندس امیر احمد مستشاری را بر آن داشت تا به تأسیس کمیته ی ورزش این مؤسسه همت گمارد. با افتتاح این کمیته سال ۱۳۸۰ صبح صادق ورزش معلولین دمیدن گرفت و طلوع ستاره ها یکی پس از دیگری آغاز شد بسکتبال با ویلچر آقایان رونق بیش تری گرفت. پیش از آن اگر مریکب بازیکنان، ویلچرهای معمولی و

مستهلک بود، ویلچرهای ورزشی به یاری آنان آمد و امکانات مورد نیاز شان تأمین گشت. پس از چندی ناخدای پیر تیم بسکتبال دعوت حق را اجابت کرد، کشتی هنوز بر دریاست و سکان بی آن که بلغزد در انتظار یاری. حضور هرچند کوتاه اما پربار و موثر آقایان سهیلی، برادران، مرحوم کامیاب، آهنی و در سال های اخیر آقای غلامرضا نامی و سکان داری پرتوان شان اجازه نداد کشتی ناخدای پیر به گل بنشیند. سال ها، کاپ قهرمانی بالا بردن، مدال افتخار برگردن آویختن، رویاروی حریفان قدر جهانی ایستادن و از نقص عضو نردبان ترقی ساختن، آرمان بی پایان اهالی این میدان بزرگ است. و شهامت و عشق و پایداری و دلدادگی خواهرانی هستند که دست در گردن یکدیگر انداخته و میدان می طلبند، حریف می طلبند، هرچه گردن کلفت تر، بهتر. می خواهی بمانی؟! راهی ات می کنم، اسیر بی دست و پای شده ای؟! دست و پایت می شوم، تو بیبا، میدان را می سازیم! و چنین شد که خون گرم رگ های کمیته ی ورزش به خون رمنده ی رگ های خواهرانش پیوست و میدان بسکتبال با ویلچر بانوان را آماده ساخت. در ابتدا حریف، بی نظمی بود و ناباوری و کج مداری و چه حریف قلدر و لجبازی! اما به میدان نیامده اند که ببازند، آن هم به خود. در آئین پهلوانی پشت این غول بی شاخ و دم را که خاک کنی، نصف راه را رفته ای و نصف راه را رفتند و بهایش را پرداختند. حال تیم بسکتبال با ویلچر بانوان با نفسی تازه شکل گرفته و آماده ی حضور در میادین داخلی شده است. کسب مقام های قهرمانی و نائب قهرمانی پاداش حضورشان بود در یکایک میدان های رقابت از ۱۳۸۲ تا کنون، مربی تیم بسکتبال با ویلچر بانوان خانم مهری یوسف زاده ثانی که از شروع به کار تیم، تا کنون فراز و نشیب های بسیاری را طی کرده است در سال ۱۳۸۲ به عنوان سرمربی تیم ملی انتخاب می شود. این امر علاوه بر افتخار آفرینی برای آسایشگاه، مسیر پیش رو را جدی تر، حساس تر و حرفه ای تر رقم می زند. حضور ملوم و شرکت در مسابقات و بازی های دوستانه ی آسیایی و کسب مقام های مختلف و نیز احراز مقام سوم و کسب سهمیه ی جهانی در بازی های آسیا و اقیانوسیه ۱۴۰۱ تایلند با توجه به عضویت ۱۰ بازیکن در تیم ملی، ۷ بازیکن در حال حاضر و ۳ نفر در دوره های قبل، افتخاری است که افق فردای این تیم را روشن تر ترسیم می کند. کمیته ی ورزش با پشتیبانی های ارزشمند خود، جا برای میدان پرهیمیت و پرمخاطب تنیس روی میز می گشاید. ورزش تنیس روی میز بانوان و



شکوه میدان

ورزشکاران فیاض بخشی در اوج

همت

آقای محمد

کفشار حسینی با سابقه ی

۵۰ سال فعالیت در کسوت

بازیکن، مربی جانبازان، سرمربی تیم

ملی، در سال ۱۳۸۰ راه اندازی می شود.

ایشان از ابتدای ورود خود با تربیت تعداد زیادی

بازیکن زن و مرد و شرکت در مسابقات داخلی و خارجی

افتخارات زیادی را نصیب آسایشگاه می کند. حضور مداوم

در میادین داخلی و خارجی، ایستادن های پی در پی بر سکوی

قهرمانی، کسب افتخارات تیمی و انفرادی، احراز مقام های اول

تا سوم، و نیز حضور بیش از ۶ بازیکن در تیم ملی، حکایت

می کند از قامت بلند و پیکر خوش بنیه ی این ورزش دیرپا.

حیات رو به رشد ورزش آسایشگاه نمی تواند از افراد معلول با

پائین ترین سطح توانایی جسمی و حرکتی و نیز معلولان دچار

فلج مغزی (CP) و افراد میو پاتی و قطع نخاع غافل گردد.

هم زمان با ظهور این ورزش در جهان و فراهم شدن زمینه ی

آموزش و رقابت در سطح بین المللی، کمیته ی ورزش متعهدانه به

ایجاد شرایط مشابه در آسایشگاه همت می گمارد. تیم بوچیای

مردان در سال ۱۳۸۳ به همت مربی محترم آقای وحید نیک

فرجام دانشجوی دکترای مدیریت ورزشی، دارای مدرک بین

المللی بوچیا و سرمربی تیم ملی در دو دوره ی بازی های آسیایی،

راه اندازی می گردد. این تیم همگام با آن چه در جهان

اتفاق می افتد خود را مهیای رقابت های داخلی و خارجی

می گرداند و در مدتی کوتاه، منحنی رشد خود را به سرعت

طی کرده و موفق می شود علاوه بر کسب مقام های اول تا

سوم در اولین حضورهای خود، با پشت سر گذاشتن ۱۴ رقیب

در مسابقات بعدی، موفق به کسب مقام قهرمانی و زمینه سازی

برای جهش های آینده می شود. همچنین در سال ۱۳۸۹، هم

راستا با تشکیل تیم های مختلف در سایر شهرهای ایران،

تیم بوچیای بانوان به همت مربی محترم خانم فاطمه

شریعتی دارای مدرک درجه ۲ بوچیا و مدرک درجه ۳ داوری،

راه اندازی می گردد. این تیم خیلی زود آماده ی شرکت

در مسابقات کشوری می شود و با احراز مقام های اول

، دوم و سوم کشوری به صورت تیمی و انفرادی در اولین

سال های حضور و کسب مدال طلا و مدال برنز در کلاس

بندی های مختلف و نیز نائل شدن به مقام اول مسابقات

لیگ کشوری در سال های اخیر و داشتن ۳ بازیکن در تیم

ملی، شمایل پر نفس و پر قدرت خود را به نمایش گذاشته

و نه تنها میزبان توانمندی بازیکنان خود را ارتقا داده بلکه امید

به حضور در صحنه های جهانی را نیز تعالی بخشیده است.

و آداب میدان داری را به رسم پهلوانی و قهرمانی چه خوب

می دانند بزرگ انسان های گذشته از خود و دل سپرده

به دیگری در میادین پرافتخار. میادینی که کوچک

می شوند وقتی پهلوانان پادر آن همامی گذارند

و بزرگ و وسیع و می شوند هنگامی که

حماسه سازان عشق و اشاره، ابعادش را

تعریف می کنند.



فعالیت های مهد کودک، پلی برای درمان و ورود مددجو به بخش آموزش

فاطمه محمدی کارشناس ارشد مشاوره‌ی خانواده /بازی درمان گر و مسئول مهد کودک مؤسسه

با توجه به انتظارهای آموزشی، فعالیت‌های هدفمند در محیط مهد کودک در چند گروه شیرخوار، نوباوه، پیش از دبستان، تربیت پذیر، بازی درمانی فردی و گروهی صورت می‌پذیرد. با تأکید بر نظریه‌ی پیاز، یادگیری کودک کان طریق مواجهه‌ی مستقیم با محیط، بیش تر از آموزش رسمی که شامل قوانین و اصول نمادین و انتزاعی است انجام می‌گیرد. در سن ۳ تا ۶ سال، کودک در مرحله‌ی پیش عملیاتی هستند و توانایی تفکر منطقی و کشف را کسب نکرده‌اند و تفکر آن‌ها شهودی است و با ادراک شخصی هدایت می‌شود. هدف اساسی در مرحله‌ی آموزش، کمک به شکل‌گیری مفاهیم اساسی در کودکان است تا آن‌ها را به سوی استدلال منطقی هدایت کند. بهترین وجه یادگیری، تجربه‌ی فعال است. تأکید اصلی، فراهم کردن تجربه‌ی دسته‌اول با اشیاء در محیط مهد کودک می‌باشد. کودکان تشویق می‌شوند تا اشیاء را در محیط ببینند و دست ورزی کرده، با جهت‌دهی مریبان به آزمایش‌ها بپردازند که این مهم بدون غنی کردن محیط محقق نمی‌شود.

برنامه‌های آموزشی مهد کودک آسایشگاه جهت تقویت مهارت‌ها

- ۱- مهارت شناختی پایه: رشد حواس پنجگانه، رشد حافظه، مهارت طبقه‌بندی کردن، توالی تفکر، حل مسئله و استدلال کردن
- ۲- مهارت مفاهیم اساسی: شناخت رنگ، درک مفهوم شکل، عدد، فضا، زمان و دما و شکل‌گیری مفاهیم محیطی (محیط طبیعی اجتماعی و فیزیکی)
- ۳- مهارت زبان و برقراری ارتباط: ۱- زبان دریافتی (توجه، تشخیص، تمیز، ادراک شنوایی) - ۲- زبان بیانی: (تصویر خوانی، صحبت کردن با جملات کامل، بیان نیازها و ...)
- ۴- مهارت حرکتی: رشد و هماهنگی ماهیچه‌های بزرگ و ظریف
- ۵- مهارت هیجانی اجتماعی: شکل‌گیری عادات اجتماعی، پرورش خودپنداره‌ی مثبت
- ۶- مهارت‌های زندگی: آموزش همدلی، ارتباط موثر، مدیریت خشم، دوست‌یابی، حل مسئله و ...

مقیاس اندازه‌گیری پیشرفت آموزشی و رشد توانمندی کودک، خود مددجو می‌باشد.

شرح حال کودکانی که در مقایسه با توانمندی‌های قبلی خود به پیشرفت چشمگیری رسیدند، رادر ادامه خواهید دید.



سهیل ۷ ساله، دارای معلولیت کلاپ فوت در دوپا. نافرمانی و لجبازی، آستانه‌ی تحمل پایین، عدم توجه و تمرکز، بازداری ضعیف، ضعف در حل مسئله، ضعف در درک مطلب و حافظه، عدم شناخت هیجانات خود و دیگران، مشکلات سهیل عزیز بود ولی او اکنون به رشد چشم‌گیری رسیده است و با ایجاد شرایط مهارت‌های شناختی و هیجانی، وی اکنون در مقایسه با قبل در تمام مهارت‌ها به رشد چشم‌گیر رسیده است و توانایی مشارکت مطلوب در برنامه‌های آموزشی روزانه‌ی مهد کودک را دارد.



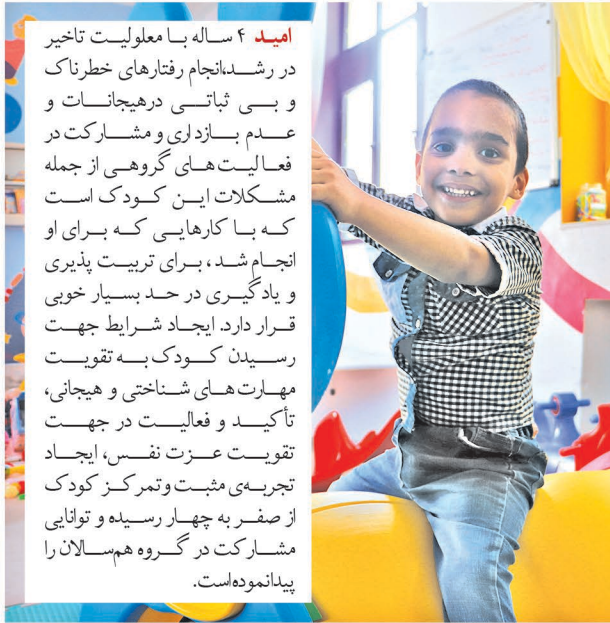
رضا ۴ ساله دارای معلولیت تأخیر رشدی و آنومالی در انگشتان دست و پا. او از بچه‌هایی بود که به دلیل فقر محیطی در تمام مهارت‌ها، عملکرد بسیار ضعیفی داشته است. طی فعالیت‌های انجام شده از جمله تقویت مهارت هیجانی و تقویت مهارت اجتماعی، در مقایسه با قبل، در تمام مهارت‌ها به رشد چشم‌گیری رسیده است و همچنین نیازمند تمرینات پیش‌تری برای تقویت حافظه و درک مطلب، ثبات و شناخت هیجانات دارد.



یاسین: که فعالیت‌های توانبخشی در او اثر بسیار مثبتی داشته است، با معلولیت سی‌پی‌ی پایین بودن آستانه‌ی تحمل، بی‌ثباتی در هیجانات، ضعف در حل مسئله، درک مطلب و حافظه کوتاه مدت و بلند مدت، ضعف در روابط با همسالان مشکلاتی بود که یاسین از آن رنج می‌برد. پنج سال استفاده از برنامه‌های آموزشی مهد کودک، تقویت مهارت شناختی، تقویت مهارت‌های اجتماعی و ... اکنون کودک در مقایسه با قبل در تمام مهارت‌ها به رشد چشم‌گیر رسیده است.



امید ۴ ساله با معلولیت تأخیر در رشد انجام رفتارهای خطرناک و بی‌ثباتی در هیجانات و عدم بازداری و مشارکت در فعالیت‌های گروهی از جمله مشکلات این کودک است که با کارهایی که برای او انجام شد، برای تربیت پذیری و یادگیری در حد بسیار خوبی قرار دارد. ایجاد شرایط جهت رسیدن کودک به تقویت مهارت‌های شناختی و هیجانی، تأکید و فعالیت در جهت تقویت عزت نفس، ایجاد تجربه‌ی مثبت و تمرکز کودک از صفر به چهار رسیده و توانایی مشارکت در گروه همسالان را پیدا نموده است.



ارسطو: شش ساله با معلولیت کلاپ فوت، در ابتدا به دلیل نافرمانی و لجبازی، عدم تمرکز، آشفتگی شدید هنگام ناکلی، عدم آمادگی مشارکت در فعالیت‌های گروهی همسالان خود عقب و مشکلات زیادی را برای خود و دیگران ایجاد می‌کرد. طی جلسات بازی درمانی، تقویت مهارت‌های شناختی، تقویت مهارت‌های اجتماعی و آموزش‌های مهارت زندگی از جمله یادگیری همدلی در روابط با همسالان، توانست به ثبات هیجانی، تمرکز، آستانه‌ی تحمل، بازداری در رفتار، درک مطلب و حافظه‌ی مطلوب‌تر، توانایی مشارکت و بهتر دست‌یابد



شهریار فرشته‌ی دیگری از این خله که این‌همه بسیار امیدوارکننده دارد، او پنج ساله است با معلولیت تأخیر رشدی، کلاپ فوت در پاها، سندروم مویسوس، وحشت و بی‌قراری در هنگام دست‌ورزی، لمس دستان توسط دیگران، لمس آب، بلاکنک، پارچه‌های نرم، لمس شن و واکنش شدید نسبت به سردی و گرمی، گوشه‌ای از مشکلات این کودک بوده است. انجام بازی‌های گروهی و آموزش مهارت‌های اجتماعی موجب گردید که هم‌اکنون، مددجو نسبت به قبل، وضعیت بهتری داشته باشد. ولی نیازمند تمرین در حیطه‌های شناختی و آموزشی، هیجانی و حسی می‌باشد.

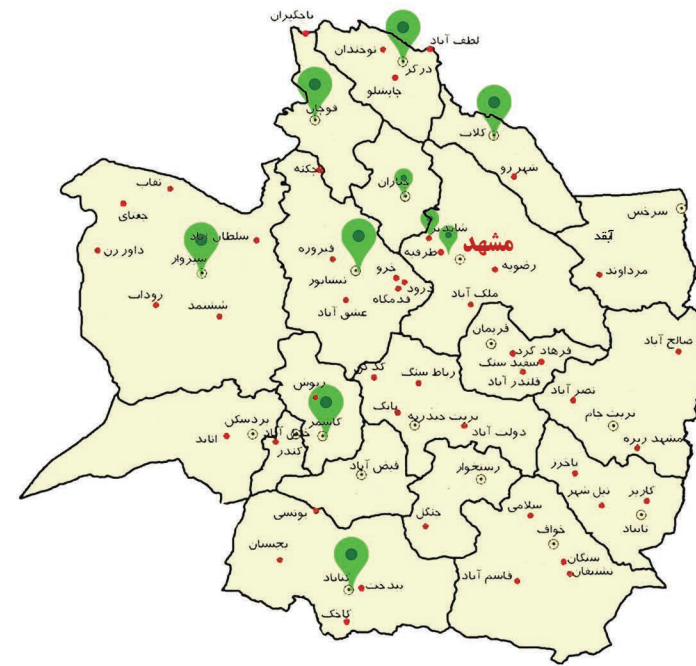


گشت و گذار در مناطق خاص طبیعت ایران زمین این بار در خراسان رضوی

برخی از افراد عادت دارند یا شاید هم علاقه دارند که به شهرهای پر از جنب و جوش و زرق و برق و پر از جمعیت سفر کنند. اما برخی دیگر از افراد ترجیح می‌دهند مقصدی را برای سفر خودشان انتخاب کنند که ناب، بکر و منحصر به فرد باشد و در عین حال، در سکوت و سکونی عمیق و آرامبخش فرو رفته باشد.

بسیاری از مناطق استان خراسان رضوی این گونه هستند. شهرها و روستاهایی که در مقاله‌ی پیش رو به شما عزیزان معرفی می‌گردد از هوایی لطیف و آسمانی صاف برخوردارند. از همان هواهای نابی که این روزها در آسمان شهرها هیچ اثر و نشانی از آن نیست. در این مناطق سرسبز و آرام بخش،

بهترین سفر خانوادگی را می‌توان داشت. سفری کم خرج یا صرف کم ترین زمان به ویژه برای مشهدی‌ها و اهالی خراسان رضوی. به دیگر هم وطنان عزیز نیز توصیه می‌کنیم، گشت و گذار در مناطق بیابانی خراسان را از دست ندهند. در هر صورت مناطق بکر و ناشناخته‌ی این استان از جاذبه‌های منحصری برخوردار است که می‌تواند خاطرات خوشی را برای هر مسافری رقم بزند.



شهرستان قوچان

- ✓ شهر قوچان در فاصله ۱۵۹ کیلومتری مشهد
- ✓ دارای آب و هوای معتدل و سرد
- ✓ بهترین زمان سفر: تابستان
- ✓ پوشش گیاهی: پوشش گیاهی پایدار، چشمه سارهای پر آب، در پناه قله‌های پر برف و یخچال‌های طبیعی
- ✓ جاذبه‌های تاریخی: کوه‌های آلاذغ، مسجد جامع، دهستان شاه جهان، صخره‌های تاریخی کله، حمام شازده و ...
- ✓ جاذبه‌های طبیعی:
- روستای شارک: دارای آب و هوای بسیار معتدل و مطبوعی است که رودخانه‌های پر آب و خروشان در آن جاریست.
- صخره‌های تاریخی کله: بر بالای ارتفاعات ۱۸۰ متری روستا واقع شده است و محلی بسیار مناسب برای علاقه‌مندان کوهنوردی است.
- رود قدیمی اترک: از کوه‌های هزار مسجد جاری می‌شود و با گذشتن از مسیر قوچان به دریای خزر سرزیرمی‌گردد.
- دره‌ی سراب، چشمه‌ی آب گرم شهر کهنه، دره‌ی شمخال، از دیگر چشم اندازهای طبیعی شهرستان قوچان می‌باشد.

دره‌ی شمخال با طول ۱۸ کیلومتر و بنا صخره‌های بزرگ و رودخانه‌ی پر پیچ و خم از قوچان شروع می‌شود و تا دره‌ی درونگر درگز، ادامه می‌یابد.



دره شمخال- حمام آب

شهرستان درگز

- ✓ شهر درگز در فاصله ۲۵۸ کیلومتری مشهد
- ✓ آب و هوای سرد کوهستانی
- ✓ بهترین زمان سفر: بهار و اواخر تابستان
- ✓ پوشش گیاهی: انواع گیاهان در نواحی مختلف
- ✓ مهم ترین جاذبه‌های تاریخی: بقعه خشتی حضرت سلیمان، حمام جشن آباد و یارم تپه
- ✓ جاذبه‌های طبیعی
- پارک ملی تندوره: با انواع حیوانات از جمله پلنگ گربه پالاس، گربه جنگلی، قوچ، میش، گورگ، روباه، شغال، بز، کفتار، گراز، خرگوش بی دم، سمور سنگی، سار، چکاوک، بلدرچین، کرکس، عقاب، قمری، و ...
- چلمیر: دره‌ای واقع در پارک تندوره با پوششی سرسبز از درختان گردو، بیس، چنار و صنوبر
- دره‌ی جیرلاق، دره‌ی درونگر و رودخانه‌ی درونگر واقع در پارک ملی تندوره با شالیزارهای چشم نواز
- چشمه‌ی آب امام قنبر درگز با خواص درمانی، سرچشمه‌ی آن از کوه‌های الله اکبر
- رودخانه‌ی زنگانلو یا بارسو و شیلگان دره با رویش گل‌های شقایق در فصل بهار
- سوغات: سیب درختی، گلابی، زیره، کاکوتی، انگور، خشکبار، عسل، لواشک، روغن حیوانی، ماست، کره، قره قروت، گلیم و قالیچه

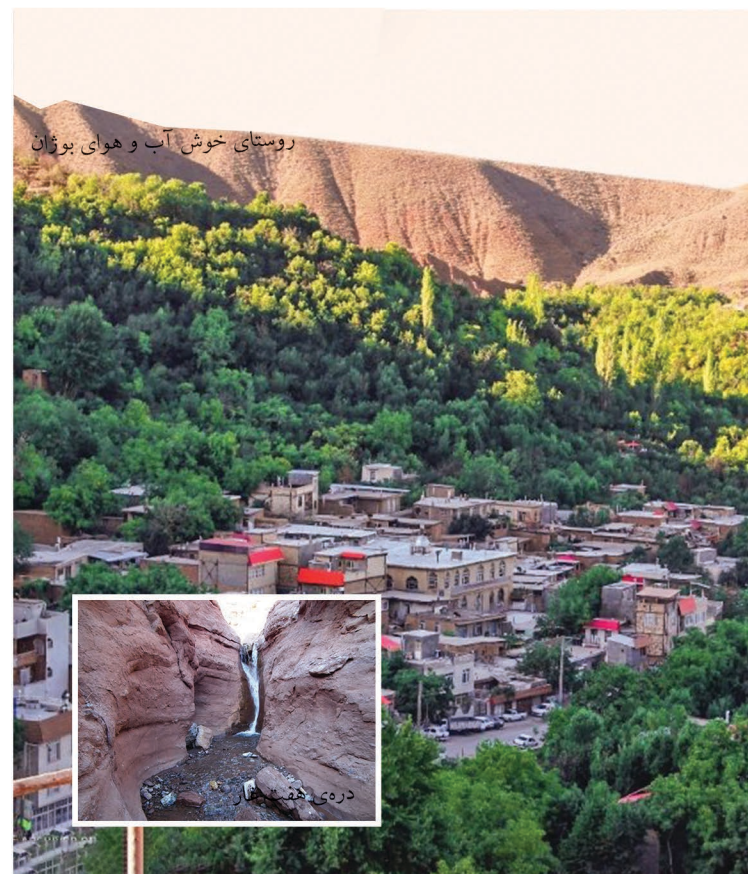
دره‌ی چرلاق- بهشت گمشده‌ی در درگز



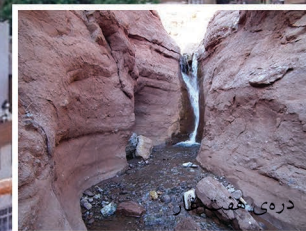
دره‌ی شیلگان- رویش شقایق در دره‌ی بهشت

شهرستان نیشابور

- ✓ شهر نیشابور در فاصله ۱۳۳ کیلومتری مشهد
- ✓ آب و هوایی سرد، معتدل، تا گرمسیر و شوره زار
- ✓ جاذبه‌های تاریخی: آرامگاه خیام، آرامگاه عطار و کمال الملک اشاره کرد که در باغ بسیار زیبا و بزرگی قرار دارند. از دیگر جاذبه‌های گردشگری نیشابور مسجد جمعه‌ی نیشابور، امام زاده محمد محروق، تپه‌ی تاریخی آلپ ارسال، آهنگران، شادیاخ و سبزپوشان.
- ✓ جاذبه‌های طبیعی
- باغ رود: در ۱۲ کیلومتری شمال شهر نیشابور که دره‌ای با رودخانه‌ای پر آب و اطراف آن پوشیده از درختان میوه، گردو، چنار، گیلاس، سیب.
- گرینه: هرچند خود روستای گرینه یک روستای توریستی محسوب نمی‌شود اما دارای طبیعت زیبا و گسترده با دره‌های سبز و رودخانه‌ی چشم نواز با سرچشمه‌ها و انشعابات فراوان و آبیاری زیبا می‌باشد.
- بوژان: این آبشار با طراوت، نام خود را از روستایی به همین نام گرفته است. این روستا پلکانی است و قرار گرفتن آن در دامنه‌ی بینالود موجب شده از آب و هوای خنک و دلپذیری در تابستان برخوردار باشد.



روستای خوش آب و هوای بوژان



دره‌ی جیرلاق

ایستگاه گل کاری

ایده های خلاقانه برای تزئین تراس و بالکن

بالکن به فضای کوچک مسقف در جلوی آپارتمان و تراس معمولاً به فضاهای بزرگتر و بدون سقف گفته می شود. این که بالکن خانه شما چند متر است، شمالی یا جنوبی است کمک می کند بدانید چه گل ها و گیاهانی مناسب بالکن شما است. با شناخت این گیاهان و گل های مناسب تراس می توانید از تراس خانه تان یک باغچه ای زیبا و سبز و چشم نواز درست کنید. در مورد انتخاب نوع گل طبیعی برای بالکن حتماً باید به مطالب این مقاله توجه کنید.



برای بالکن و تراس گلی انتخاب کنید که گرمای زیاد را تحمل کند. محیط تراس، علاوه بر دریافت فراوان نور خورشید، گرمای خروجی زیادی بر آن وارد می شود.

تراس ها پر از گرد و غبار و آلودگی هستند پس این نکته را هم لحاظ کنید: در تراس هایی که رو به خیابان واقع شده اند، باید گیاهان مقاوم به گرد و غبار و آلودگی هوا انتخاب شوند.

انتخاب گلی که تحمل نور زیاد و مستقیم را داشته باشد را فراموش نکنید: در تراس های جنوبی میزان تابش نور خورشید بیشتر است و این ویژگی، گزینه ای عالی برای گیاهان آفتاب پسند است.

گذشته از انتخاب نوع گل، انتخاب نوع گلدان هم مهم است: در این محوطه برای تعدیل دمای گیاه در سرما و گرما از گلدان های سفالی و لعابی استفاده می شود.

گل مناسب بالکن شمالی:	گل مناسب بالکن جنوبی:
گل حنا	گل کاغذی
گل کوشواره ای	نیلوفر
فیل گوش یا کالادیوم	گل انارک
تمام گونه های بگونیا	عشقه
زنبق یا سوسن سفید	اناقیا
بنفشه	پیچ امین الدوله
پیچک	شمعدانی
هوستا	گل یاس
زبان در قفا و گل تورنیا	انواع کاکتوس و ساکولنت ها
نعنا ، شوید جعفری	آویشن، مریم گلی، رزماری

با دانستن تمام نکاتی که گفته شد، حالا بسته به این که، بالکن شما، شمالی یا جنوبی است می توانید از این گل های طبیعی برای تزئین تراس خود استفاده کنید:

همان طور که خودتان بهتر می دانید وقتی پای گل و گیاه طبیعی به جایی باز می شود تازگی و طراوت و زندگی را به آن جامی برد، پس حتی با خرید بهترین و شیک ترین وسیله ها برای دیزاین تراس خود بهتر است از گل های طبیعی هم کمک بگیرید. چه کسی است که دوست نداشته باشد ترس خائنه اش مثل یک باغچه ای کوچک پر از گل های رنگارنگ و برگ های همیشه سبز باشد. هر چند نگهداری از این گیاهان ممکن است چندان ساده نباشد ولی حتماً با کمی سعی و خطا و انتخاب گیاه با توجه به آب و هوای شهری که در آن زندگی می کنید موفق خواهید شد تراسی به زیبایی این عکس ها بسازید.

ایستگاه آشپزی / غذای فصل تابستان



بادمجان شکم پر

بادمجان شکم پر: مواد لازم برای ۴ نفر: بادمجان ۴ عدد، پیاز متوسط ۲ عدد، گوجه فرنگی ۳ عدد، روغن مایع به اندازه کافی، گوشت چرخ کرده ۲۰۰ گرم، سبزی خشک ۱ قاشق غذاخوری، رب گوجه فرنگی ۳ قاشق غذاخوری، نمک، فلفل سیاه و زردچوبه به اندازه کافی.

طرز تهیه بادمجان شکم پر: روی بادمجان های پوست گرفته شده و شسته مقداری نمک می پاشیم و به مدت ۳۰ دقیقه صبر می کنیم تا هم تلخی بادمجان و هم آب اضافی آن کاملاً خارج شود. البته این کار باعث می شود بادمجان ها روغن کمتری نیز جذب کنند.

مایه ای داخل بادمجان: پیازهای خرد شده را در کمی روغن تفت می دهیم، زردچوبه و رب گوجه فرنگی را نیز اضافه کرده و حرارت را کم می کنیم. نیمی از مواد را برای تهیه ای سس مخصوص کنار می گذاریم. گوشت چرخ کرده به همراه نمک و فلفل داخل پیاز و رب سرخ شده ای تا به می ریزیم و با مواد تفت می دهیم تا رنگ گوشت کاملاً تغییر کند، آن گاه نیمی از سبزی خشک را روی مواد می ریزیم (سبزیجات معطر مانند، گشنیز، جعفری، ترخون) گوجه فرنگی های رنده شده را با نصف لیوان آب در قابلمه ای می ریزیم و مخلوط پیاز داغ و رب گوجه فرنگی که کنار گذاشته بودیم را به مواد قابلمه می افزاییم و با حرارت ملایم، زمان می دهیم تا به جوش بیاید.

پس از سه دقیقه حرارت ملایم، مواد داخل بادمجان آماده است. با یک دستمال تمیز، بادمجان ها را خشک کرده، سپس برش داده و اطراف آن را سرخ می نماییم. داخل تمام بادمجان های سرخ شده را با قاشق از مایه ای گوشت پر می کنیم. و در قابلمه ای که از قبل، سس درست کرده ایم، بادمجان های شکم پر را می چینیم و مجدداً قابلمه را روی حرارت ملایم می گذاریم، تا آب سس تبخیر شود و بادمجان ها طعم سس را جذب کنند. پس از آماده شدن هم با برنج و هم با نان بسیار خوشمزه است.

دلمه برگ مو: مواد لازم برای تهیه دلمه ای برگ انگور با رب انار برگ مو ۳۰ عدد، گوشت چرخ کرده ۳۰۰ گرم، برنج ۱ پیمانه، سبزی (گشنیز، جعفری، نعناع، ترخون) ۳۰۰ گرم، پیاز ۲ عدد، لپه ۳/۴ پیمانه، زرشک ۳ قاشق غذاخوری، نمک، فلفل سیاه، زردچوبه به مقدار لازم.

مواد لازم برای تهیه چاشنی: آب ۱ پیمانه، رب انار ۲ قاشق غذا خوری، سرکه ۳ قاشق غذا خوری، شکر ۱ قاشق غذا خوری، نمک به مقدار لازم.

آماده سازی مواد دلمه: ابتدا برنج را برای چند ساعت خیس کنید و کنار بگذارید. لپه را نیز برای ۱ ساعت بگذارید تا خیس بخورد. سپس سبزی دلمه را تهیه و خرد کنید. برنج را به همراه کمی آب، نیم پز کنید و آبکش کنید. لپه را نیز جداگانه بگذارید تا پخته و کمی نرم شود. در ادامه پیازها را نگینی ریز خرد کنید. داخل تابه به همراه کمی زردچوبه و روغن تفت دهید تا سبک شود. سپس گوشت را اضافه کنید و به همراه کمی نمک و فلفل سیاه و در آخر، سبزی دلمه را اضافه کنید و همه را تفت دهید تهیه مواد میانی: در ادامه برنج و لپه و زرشک را اضافه کنید و یک دقیقه، تفت دهید و مواد میانی را از روی حرارت بردارید. برگ انگور را بشوید. داخل یک قابلمه، مقداری آب ریخته و صبر کنید تا به جوش بیاید و برگ انگور را برای یک دقیقه در آب در حال جوش بریزید تا تغییر رنگ دهد سپس آبکش کنید و آب سرد بگیرید. برگ انگور را داخل یک کاسه قرار دهید و از مواد میانی، داخل آن قرار دهید و برگ را جمع کنید و کاسه را بر گردانید و یا می توانید به صورت سیگاری بچینید کف قابلمه مقداری چند برگ داخل قابلمه قرار دهید و دلمه ها را روی هم به طور فشرده قرار دهید و روی دلمه ها یک بشقاب قرار دهید و خوب فشار دهید یک لیوان آب روی دلمه ها بریزید و درب قابلمه را بسته و برای یک ساعت بگذارید تا پخته شود. اگر در حین این یک ساعت آب مواد تمام شد مقداری آب اضافه کنید سپس مواد چاشنی را با هم مخلوط کنید و در نیم ساعت انتهایی به دلمه اضافه کنید. در انتها با پیاز داغ و زرشک و لیموترش تزئین کنید.

دلمه برگ مو



آخرین کلمه‌ی جدول عاشقی!

کلمه‌ی شش حرفی در جدول که با حرف «قاف» شروع می‌شود؟
 محمد عزیز که اهل فرهنگ و ادب بود، زحمت آماده‌سازی جدول را برای مجله‌ی آسایشگاه می‌کشید.
 به خاطر متانت و سکوتش اصلاً معلوم نبود که چه آدم عاشق و دل‌کنده‌ای است!
 سرفقامت بود و همه‌ی بچه‌های آسایشگاه دوستش داشتند و دارند! البته همه‌ی ما دوستش داریم حتی حالا که بین ما نیست.
 ماجرای پرپر شدنش خیلی غم‌انگیز است... آه که آب‌های آزاد جهان چقدر گوهر شناس است!
 وقتی محمد را در یک قدمی خود دید آن قدر عاشقش شد که او را در خودش غرق کرد!
 محمد عاشق خانواده‌اش بود... عاشق زندگی... و وقتی دید که دو پاره‌ی تنش در حال غرق شدن هستند، از جان، دل برید و به آب زد... تا نجات‌شان بدهد. نزدیک به یک ساعت، آن‌ها را روی دست نگه داشت تا شاید در تاریکی شب کمی از راه برسد!
 اما امواج خروشان، امان‌شان نداد... و هر سه در آغوش هم...
 آخرین کلمه‌ی جدول عاشقی، «قهرمان» است. محمد بزنی‌آبادی عزیز برای همه‌ی ما، تا همیشه یک قهرمان است.
 یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌داریم و به پدر و مادر مهربانش، به همسر صبورش، به خانواده‌اش
 و همه‌ی دوستانش و بچه‌های خوب آسایشگاه،
 فقدانش را تسلیت می‌گوییم... سرو آزادمان در آب‌های آزاد، ابدی شد.
 هرجا هستی «قهرمان»، سرفت به‌خیر.

تسلیت مان را پذیرا باشید و ما را در غم خود شریک بدانید

نیک اندیشان و نیکوکاران گرانقدر

جناب آقای سید مهدی رضازاده
 جناب آقای دکتر علیرضا حسین پور
 جناب آقای دکتر مصطفی بابازاده
 جناب آقای دکتر امیر محزون
 جناب آقای دکتر شاهرخ علیزاده
 خانواده‌ی محترم تبریزیان
 خانواده‌ی محترم رامبد
 خانواده‌ی محترم حلم‌زاده
 خانواده‌ی محترم بزنی‌آبادی
 خانواده‌ی محترم شاه‌جهانی
 جناب آقای مهندس فرامرز یغمایی عضو محترم هیأت مدیره‌ی آسایشگاه
 جناب آقای مهندس پیمان یغمایی عضو محترم هیأت امنای آسایشگاه

همکاران گرانقدر

سرکار خانم فاطمه حسن زاده
 جناب آقای محمد رضا یخشی
 جناب آقای حمید براتی
 سرکار خانم طاهره فرجی
 جناب آقای حسین ملک پور

با احترام؛ تحریریه‌ی شوق حضور به نمایندگی از اهالی فیاض بخش

احکام معلولین؛ وضو و غسل

فردی که دست‌هایش دچار لرزه و رعشه مداوم است و بی اختیار تکان می‌خورد، تکلیف او برای وضو چیست؟
 مکارم: در صورتی که می‌تواند دستش را حرکت بدهد، وضو گرفتن اشکال ندارد. منتها نیتش این باشد که حرکاتی که از بالا به پایین است جزو وضو باشد و: عکس آن جزء وضو نباشد.
 آیا در هنگام غسل، دست کشیدن لازم است؟ معلولان جسمی در این رابطه چه بکنند؟

خامنه‌ای: در شستن اعضاء (غسل) دست کشیدن لازم نیست و فرد می‌تواند با قراردادن عضو در داخل آب یا زیر دوش قصد غسل کند. فاضل: دست کشیدن لازم نیست و همین که زیر دوش قرار بگیرند و آب را برسانند کافی است.

عدم تماس آب با بدن هنگام غسل به واسطه‌ی استفاده از وسایل توانبخشی چه حکمی دارد؟

مکارم: در صورتی که نتواند آن‌ها را بردارد حکم جیبیره را پیدا می‌کند. خامنه‌ای: اگر به مقدار زمان غسل، امکان جدا کردن مانع باشد باید به طور معمول غسل کنند و در صورت عدم امکان اگر می‌توانند، غسل جیبیره‌ای انجام دهند و در غیر این صورت باید تیمم کنند. فاضل: باید آب به پوست بدن برسد و اگر در مواردی امکان نداشته باشد غسل جیبیره انجام گردد.

آیا ایستادن در هنگام غسل شرط صحت غسل است؟

همه‌ی مراجع: شرط نیست
 کسی که هر دو دستش به گونه‌ای قطع گردیده که حتی ذراع او هم باقی نمانده است چگونه باید تیمم نماید؟
 مکارم: پیشانی را آهسته بر روی خاک تمیز، یا قطعه سنگ صافی مسح کند.

کسی که هر دو دستش قطع گردیده، ولی ذراع هر دودست او باقی است وظیفه‌ی او در تیمم چیست؟
 مکارم: از ذراع به جای کف دست استفاده کند.

منبع: کتاب احکام شرعی ویژه کودکان و دانش‌آموزان استثنایی

ه جهت رعایت اختصار از آوردن القاب و عناوین مراجع معظم تقلید، خودداری شده است.
 برای روح مراجع سفر کرده علو درجات و برای مراجع عظیم الشان حاضر طول عمر با عزت آرزو مندیم.



گزارش آماری و تصویری از پیشرفت ساختمان توانبخشی



قالب بندی آرماتور بندی و بتن ریزی سقف دوم



اجرای آرماتور بندی و بتن ریزی المانهای عمودی طبقه



تسطیح و رگلاژ سطوح خاکبرداری شده



قالب بندی آرماتور بندی و بتن ریزی سقف دوم



اجرای قالب بندی و آرماتور بندی سقف اول



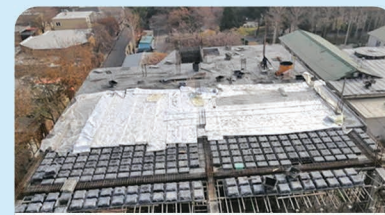
اجرای قالب بندی و آرماتور بندی المانهای عمودی طبقه



اجرای ایزو و گام بام و خرپشته



قالب بندی، آرماتور بندی و بتن ریزی سقف پنجم



قالب بندی آرماتور بندی و بتن ریزی سقف سوم



اجرای والپست دیوارهای خارجی



قالب بندی، آرماتور بندی و بتن ریزی سقف خرپشته



قالب بندی آرماتور بندی و بتن ریزی سقف چهارم



اجرای والپست های دیوارهای داخلی طبقه همکف



اجرای دیوارهای پیرامونی طبقات



اجرای والپست دیوارهای خارجی



اجرای دیوار چینی دیوارهای داخلی طبقه همکف



اجرای دیوارهای پیرامونی طبقات



اجرای دیوارهای پیرامونی طبقات

طرح جامع

تاکنون از پروژه طرح جامع آسایشگاه شهید فیاض بخش در شماره های قبلی نشریه شوق حضور به صورت مفصل گزارش تهیه و به سمع و نظر شما خیرین گرانقدر رسیده است. همانطور که می دانید با توجه به قدمت ۵۰ ساله آسایشگاه شهید فیاض بخش و فرسودگی بافت آن و همچنین درجهت ارتقاء کیفی زندگی معلولین عزیز و خدمات مطلوب تر برای این قشر، تهیه نقشه و اجرای طرح جامع آسایشگاه توسط هیأت امناء و هیأت مدیره و حمایت خیرین گرانقدر کلید خورد که در زمین ۸ هکتاری آسایشگاه برای خدمت رسانی به بالغ بر ۱۵۰۰ مددجو بتوان محیطی امن و مفرح را با امکانات زندگی به روز فراهم آورد.

این طرح با قابلیت اجرا در ۴۵ هزار متر مربع در ۴ بلوک اقامتی جهت زندگی و یک بلوک توانبخشی توسط یکی از خیرگان معماری کشور تهیه گردید و به لطف خدا، فاز اول آن یعنی ساختمان توانبخشی با زیربنای ۷۵۰۰ مترمربع در آذر ماه ۱۳۹۷ شروع که با حمایت خیرین گرانقدر سقف چهارم (سقف آخر) آن به انجام رسیده است و هم اکنون در مرحله دیوارچینی و نازک کاری می باشد.

برای سرعت بخشیدن به انجام پروژه و تکمیل این طرح و شروع فازهای بعدی نیازمند همیاری و همکاری مردم نیک مرام و نیک اندیش هستیم.

در جهت ترویج فرهنگ نیکوکاری و ماندگاری نام خیرین و تشویق آیندگان به انجام مسئولیت های اجتماعی، تصمیم به نام گذاری بخش های مختلف ساختمان به نام خیرین عزیز نموده ایم. ما یقین داریم که همچون همیشه به دست مردم نیکوکار این سرزمین گره های سخت باز و خشت خشت این بهشت با داستان مهربان تک تک شما بر هم نهاده می شود تا شور و شوق زندگی در مددجویان عزیز دو چندان گردد.

عملیات اجرایی پروژه طرح جامع آسایشگاه شهید فیاض بخش

ردیف	عملیات	واحد	مقادیر اجرا شده	درصد پیشرفت فیزیکی	توضیحات
۱	اجرای ایزوگام بام تراز ۱۸.۴۱ و خرپشته	مترمربع	۱۷۵۰	۱۰۰ درصد	
۲	اجرای والپست خارجی طبقه همکف	مترطول والپست	۴۷۲	۹۵ درصد	
۳	اجرای والپست خارجی طبقه اول	مترطول والپست	۵۷۰	۹۵ درصد	
۴	اجرای والپست خارجی طبقه دوم	مترطول والپست	۵۳۵	۹۵ درصد	
۵	اجرای والپست خارجی طبقه سوم	مترطول والپست	۶۶۰	۹۵ درصد	
۶	اجرای والپست چابنازه بام	مترطول والپست	۴۵۰	۱۰۰ درصد	
۷	اجرای والپست دیوار داخلی طبقه همکف	مترطول والپست	۲۱۰۰	۱۰۰ درصد	
۸	اجرای دیوارهای خارجی طبقه همکف	مترمربع	۱۲۵	۹۵ درصد	
۹	اجرای دیوارهای خارجی طبقه اول	مترمربع	۳۳۵	۹۵ درصد	
۱۰	اجرای دیوارهای خارجی طبقه دوم	مترمربع	۳۹۰	۹۵ درصد	
۱۱	اجرای دیوارهای خارجی طبقه سوم	مترمربع	۳۵۳	۹۵ درصد	
۱۲	اجرای دیوار چینی چابنازه	مترمربع	۲۴۰	۱۰۰ درصد	
۱۳	اجرای دیوارهای داخلی طبقه همکف	مترمربع	۸۰۰	۹۵ درصد	

از پروژه ی ساختمان جدید آسایشگاه شهید فیاض بخش چه خبر ؟

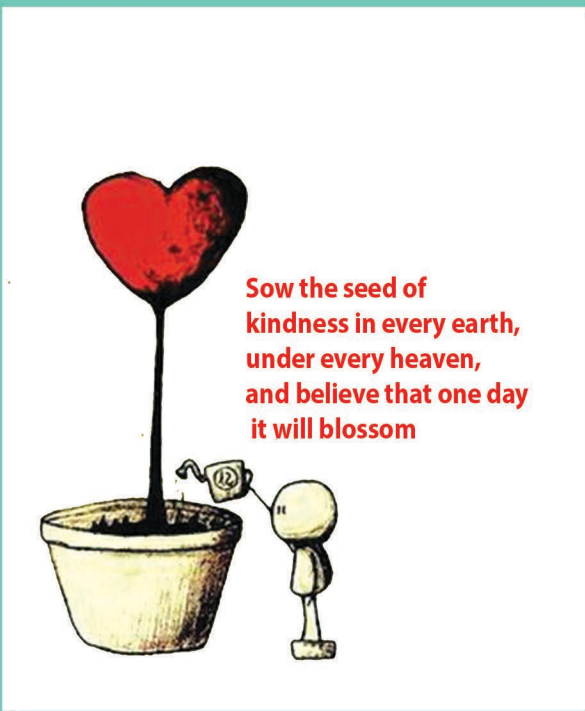
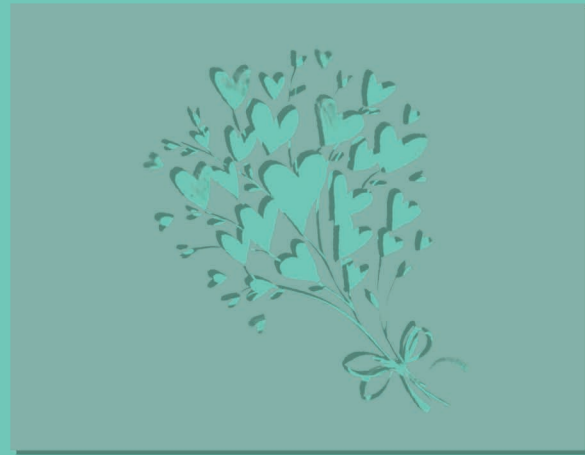
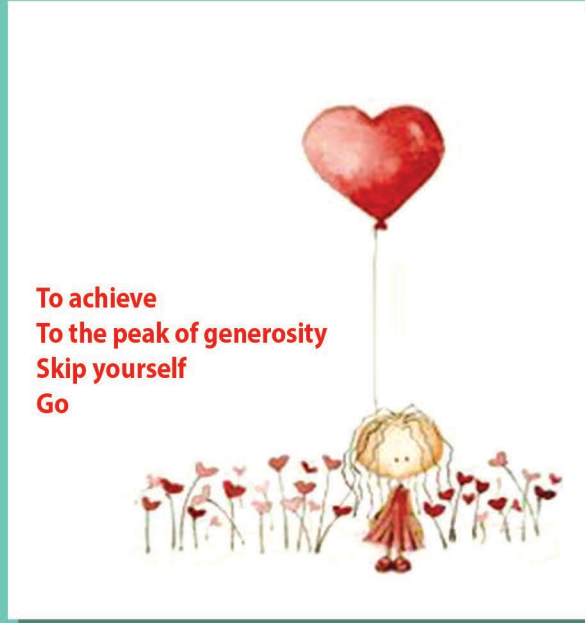


Fayyazbakhsh

The life story of all those who have entered this resort has a common idea, called altruism. More than fifty years ago, Dr. Mohammad Aristoopour and Abdullah Honari and their friends established this shelter. The tale was about giving shelter to the derelicts; reaching that purpose needed a peerless idea and strong will. Then, they thought to provide a better life for the disabled. Arastoopour and Honari constructed a building, including some dormitories and a tiny administrative the building ,1972 department. While in .was opening, Honari had passed away

Activities, services, and a short report:

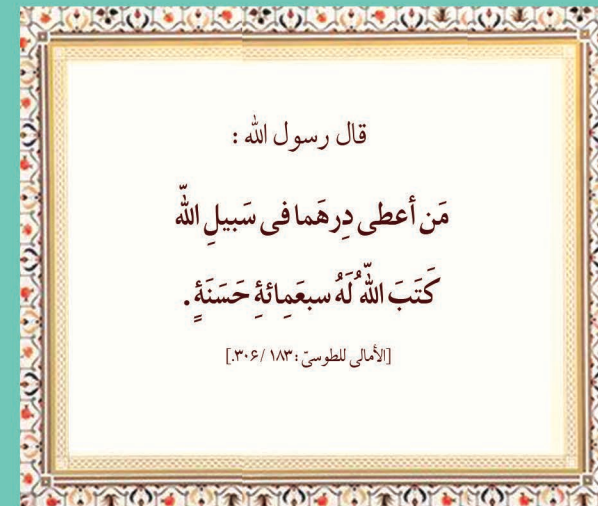
- * the management system is based on a board of trustees;
 - * Donations and peoples' aid provide budgets and expenses;
 - * Monthly expenses of about 150,000 dollars.
- As the construction is old, rebuilding is on going;
1. 24-hour services for more than 500 disabled;
 2. daily service for 1200 disabled who don't live in the center;
 - a. including men and women: both infant and elder;
 3. rehabilitation:
 - a. physiotherapy;
 - b. occupational therapy,
 - c. speech therapy,
 - d. psychology,
 - e. hydrotherapy;
 4. educational;
 5. arts and cultural activities;
 6. dental services;
 7. skill training;
 8. sports activities;



الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالنَّكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالنَّاعِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

سورة آل عمران آية ١٣٤

دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبدا... هنري) مشهد في لمحة
 قطعة أرض من مدينة الجنة، في بلد إيران، أرض الشمس هي مأمن و بيت دافئ للملائكة ارضية و بغير مأمن. املهم بعدا... و امام الرثوف، امام
 الرضا(ع) يكون محسنين و حبههم و حنانهم مشمول ٥٥٠ معاق في هذه المعهد.
 ١- تأسست هذه المؤسسة الخيرية في عام: ١٣٥٠
 ٢- عدد المعوقين: ٥٥٠ معاق الجسديا و خدمة شهرية لـ ١٢٠٠ معاق خارج من هذه المؤسسة
 ٣- الجنس: للرجال و للنساء ٤- العمر: من الرضع الى المسنين
 ٥- الخدمات التي تقدمها هذه المؤسسة الخيرية: الخدمات الطبية / الخدمات النفسية / الخدمات الاجتماعية / الخدمات التربوية / الخدمات العلاج
 بالعمل / الخدمات العلاج الطبيعي / الخدمات التعليمي (من مرحلة الابتدائية الى الجامعة)
 ٦- العاملون: المدير العام / ناظر / طبيبة / رئيس ممرضات / ممرضة مسنولة / مدرسات / أخصائية نفسية / اخصائية اجتماعية / اخصائية العلاج
 الطبيعي / أخصائية العلاج بالعمل / أخصائية العلاج بالنطق / أخصائية تغذية / محاسب عمال التنظيف / عمال الغسيل / فنيون / الطباخون
 ٧- نوع الادارة المعهد و التمويل و المصروفات: مجلس الأمناء بمساعدة الناس ٨- المصاريف الشهرية للمؤسسة: ٤ مليارات تومان
 ٩- تكاليف الصيانة الشهرية لكل معوق: ٤ ملايين تومان ١٠- النشاط التطوعي و المتطوعون:
 الف: النشاط الطبي / ب: النشاط التعليمي / ج: النشاط الاجتماعي / د: النشاط الترفيهي / ه: النشاط الرياضية / و: النشاط الثقافية / ز: النشاط الدينية
 وفي الختام: نظرا لحقيقة أن بناء هذه المؤسسة مستهلك، فأنا نعيد بناء المبنى و نحتاج الى مساعدة اهل الخير
 رقم حساب المصرفية: ٣٣٠٠٠٣٥٠٧٠ رقم البطاقة المصرفية: ٦١٠٤٣٣٧٧٧٠٠٧٩٢٠٨
 عنوان: مشهد المقدسة، ساحة شهيد فهميده، دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبدا... هنري) الهواتف: ٩٨٥١٣٦٥٨٢١٨٤ +





www.chuckles.ir chuckles_fans



مشارکت شما در تهیهی هر یک از اقلام ذیل، کمک بزرگی در تأمین هزینه‌های زندگی مددجویان عزیزمان می باشد



آیا می دانید؟ با حمایت شما خیرین گرانقدر در سال ۱۴۰۰، هفت تن از مددجویان این خانه، مستقل شده و برای زندگی به جامعه برگشته اند. تأمین هزینه های تحصیل، ازدواج، درمان، توانبخشی، حرفه آموزی و اشتغال از جمله مواردی است که برای استقلال فردی انجام می گردد.

مصرف ماهانه

صابون مایع : ۱۰۰۰ لیتر	چسب ۵ بسته	چسب آئز یوکت ۱۵ بسته ماهانه	چسب مشبک جهت زخم بستر ۸ رول	شامپو بچه ۲۲۰ لیتر	شامپو بزرگسال ۵۰ لیتر	سفره یک بار مصرف ۷۰ رول ماهانه	حوله دستی ۱۰۰ عدد	حوله حمام ۵۰۰ عدد	مایع ظرفشویی ۳۰۰ لیتر	صابون حمام ۵۰۰ عدد	پارچه ملحفه سفید ۶۰۰ متر	خاکشیر ۴ کیلو	روغن زیتون ۳۰ کیلو	انواع میوه ۳۰۰ عدد	قاشق کوچک ۳۰۰ عدد	سرشیر ۳۰۰ عدد	حلوا یکنفره ۳۰۰۰ عدد	دستکش یکبار مصرف ۱۰۰۰ بسته	دارو ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	گاز جهت پانسمان ۳۵ کیلو	مقال متخلخل حمام ۴۵ عدد	پوشک ایزی لایف ۳۰۰ بسته
------------------------	------------	-----------------------------	-----------------------------	--------------------	-----------------------	--------------------------------	-------------------	-------------------	-----------------------	--------------------	--------------------------	---------------	--------------------	--------------------	-------------------	---------------	----------------------	----------------------------	-----------------------	-------------------------	-------------------------	-------------------------

نیازهای فعلی

البسه و کفش مردانه ۲۰۰ دست	البسه و کفش زنانه ۱۳۰ دست	لباس بچه ۲۰۰ دست	دمپایی (مردانه، زنانه، بچهگانه) ۵۲۰ عدد	بلوز ورزشی ۲۵ دست	پارچه تریکو ۵۵۰ متر	تی شرت و شلوار از هر کدام ۵۲۰ عدد	پارچه برزنت ۲ رول	کلپوتو ۵ دستگاه	کمد کنار تخت ۳۱۰ عدد	رتگ آمیزی سالن ها ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	بازسازی تاسیسات ۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	لوازم پزشکی ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	ویلچر ورزشی ۵ دستگاه	پنکه دیواری ۴۰ دستگاه
----------------------------	---------------------------	------------------	---	-------------------	---------------------	-----------------------------------	-------------------	-----------------	----------------------	------------------------------------	------------------------------------	------------------------------	----------------------	-----------------------

مصرف ماهانه

سرلاک ۲۲۰ قوطی	برنج ۲۷۰۰ کیلو	رب ۴۵۰ قوطی	روغن ۶۰۰ کیلو	چای ۱۰۰ کیلو	مرغ ۸۵۰ کیلو	گوشت قرمز ۳۵۰ کیلو	گوشت ماهی ۲۵۰ کیلو	قند ۸۵۰ کیلو	شکر ۲۵۰ کیلو	حبوبات ۴۵۰ کیلو	انواع سبزیجات ۸۰۰ کیلو	پنیر ۲۵۰ کیلو	شیر پاکتی ۳۰۰۰ عدد	کره ۱۵ گرمی ۳۰۰۰ عدد	ماست تازه ۱۵۰۰ کیلو	ماست چکیده ۴۲۰ کیلو	تخم مرغ ۴۵۰ کیلو	عسل ۲۵ کیلو	پياز ۶۰۰ کیلو
----------------	----------------	-------------	---------------	--------------	--------------	--------------------	--------------------	--------------	--------------	-----------------	------------------------	---------------	--------------------	----------------------	---------------------	---------------------	------------------	-------------	---------------

گوشیتو بگیر جلوش و با زدن لینک به همین آسونی مبلغ مورد نظرتو واريز کن



www.Pay.fbrc.ir

کارت ملت ۶۱۰۴ ۳۳۷۷ ۷۰۰۷ ۹۲۰۸	کارت ملی ۶۰۳۷ ۹۹۱۱ ۹۹۵۱ ۰۳۹۱	ملی سیبا ۰۱۰۲۴۵۲۹۶۷۰۰۷	ملت جام ۳۳۰۰۰۳۵۰/۷۰	سامانه همیاری *۷۸۰*۵۱۱۶۶۶۶#	روابط عمومی ۰۵۱-۳۶۶۶۰۰۰	مشارکت ها ۰۵۱-۳۶۶۶۳۳۶	مشارکت آنلاین pay.fbrc.ir
------------------------------	------------------------------	------------------------	---------------------	-----------------------------	-------------------------	-----------------------	---------------------------

ابراز همدردی (استند تسلیت)

شما عزیزانی که می خواهید با ابراز همدردی در کنار صاحبان عزای باشید، می توانید با سفارش استند تسلیت که روی آن درج شده است: هزینه تاج گل به خیریه شهید فیاض بخش اهدا گردیده است، خود، صاحبان عزرا و هم عزیز سفر کرده را در کار نیک سهیم نمائید.

نمونه‌ی استند تسلیت





مشاوره و طراحی رایگان استخر، سونا، جکوزی
 فروش انواع لوله و اتصالات ساختمانی و صنعتی
 تامین و تجهیز کلیه کالای تاسیسات مورد نیاز
 اهدای گواهی اصل بودن کالا همراه با آموزش نصب و راه اندازی



گروه تاسیسات سلامتی

گروه تاسیسات سلامتی با پیشینه چهل ساله در زمینه تامین و تجهیز تاسیسات ساختمانی و کارخانه جات و مجموعه های آبی عمومی و خصوصی با کادری مجرب و به روز در ایران فعالیت مینماید. تلاش میکنیم تا بهترین خدمات را به شما ارائه دهیم

شماره های تماس: ۰۵۱۳۷۲۴۵۵۰۰ ۰۵۱۳۷۲۴۵۵۲۱

مشهد - بلوار قرنی، نبش قرنی ۳۵ فروشگاه تاسیسات سلامتی